

کارگران جهان متحد شوید!

## اسناد مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

و

متن سخنرانیهای معرفی اسناد در کنگره چهارم حزب



اساس سوسیالیسم  
انسان است.

سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.

**منصور حکمت**

**انترناسیونال**

**هفتگی**

بنیانگذار: منصور حکمت

**حزب کمونیست کارگری ایران**

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com

Fax:0044-870 120 7768

ضمیمه ۱۹۳

۱۹ دی ۱۳۸۲

۹ ژانویه ۲۰۰۴

جمعه ها منتشر میشود

www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465

Fax: 0044-870-135-1338

markazi@ukonline.co.uk

### قطعهنامه درباره

حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران

بیانیه حقوق جهانشمول انسان

بیانیه درباره مذهب زدائی از جامعه

بیانیه حقوق زنان

### سخنرانی حمید تقوائی

معرفی قطعهنامه درباره حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران

سخنرانی کورش مدرسی

معرفی بیانیه حقوق جهانشمول انسان

سخنرانی علی جوادی

معرفی بیانیه درباره مذهب زدائی از جامعه

سخنرانی آذر ماجدی

معرفی بیانیه حقوق زنان

آزادی برابری حکومت کارگری!

## قطعنامه درباره

# حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران

## مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

۱- اپوزیسیون و دول و نهادها و نیروهای سیاسی غربی در قبال جمهوری اسلامی، دیگر نه تنها بر مبنای سرنگونی طلبی بلکه اساسا بر مبنای مواضعشان در قبال جنبش انقلابی مردم مشخص میشود. با رشد جنبش انقلابی مردم علیه رژیم، حتی بخشهایی از خود رژیم سرنگونی طلب خواهند شد. در این شرایط صفتی دیگر نه بین سرنگونی طلبان و "اصلاح طلبان"، بلکه بین طرفداران انقلاب و مخالفین آن، بین دو اردوی انقلاب و ضد انقلاب، شکل میگیرد و تعیین کننده میشود. امروز انقلاب و برخورد به جنبش انقلابی مشخصی که در حال شکل گیری است يك عامل اصلی در تعیین مرز بین راست و چپ جامعه و در صحنه سیاست ایران است.

۲- با رشد جنبش انقلابی و سرنگونی طلبانه مردم که رژیم اسلامی و نیروهای آشکارا مدافع آن را هدف مستقیم خود قرار داده است، نیروهای اپوزیسیون دو خردادی و یا اصلاح طلبان کمتر آبرو یافته از همین نوع، اپوزیسیون راست، و دولتهای غربی (آمریکا و اروپا) تلاش خواهند کرد تحت لوای تغییر رژیم از بالا، با پرچم رفرم و تغییر تدریجی و مسالمت آمیز رژیم، و حتی به اسم انقلاب، در برابر جنبش انقلابی مردم بایستند، و در برابر آن سد و مانع ایجاد کنند. وجه مشترک این نیروها ضدیت با انقلاب و بخصوص هراس از قدرت گیری چپ در شرایط انقلابی است.

۳- حزب کمونیست کارگری در رادیکالیزه کردن و به چپ سوق دادن فضای سیاسی در ایران نقش تعیین کننده ای ایفا کرده است. ورشکستگی پروژه دو خرداد، بی اعتباری آلترناتیو اپوزیسیون راست و سیاستهای نظیر رفرا ندوم، و خنثی شدن تمهیدات غرب برای کنار آمدن با جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر فراگیر شدن شعارها و خواستههای نظیر سکولاریسم، لغو آپارتاید جنسی، آزادی و برابری، لغو مجازات اعدام و خواست آزادیهای بیقید و شرط، و شعارهای رادیکال دیگری که شاهد طرح و مقبولیت وسیع آنها در جامعه هستیم، بدون حضور و فعالیت گسترده حزب کمونیست کارگری در صحنه سیاسی ایران قابل تصور نبود. این دستاوردها را باید تثبیت کرد و از آن فراتر رفت.

۴- رشد جنبش سرنگونی و انقلابی مردم به سطح کنونی خود زمینه مساعدی برای پیشرویهای بیشتر حزب و گسترش نفوذ و قدرت آن در جامعه و در جنبش انقلابی مردم بوجود می آورد. حزب کمونیست کارگری با تمام قوا به استقبال این شرایط میروید و بر مبنای این زمینه اجتماعی، سازماندهی و رهبری انقلاب را در دستور خود قرار میدهد.

۵- سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب مردم و استقرار جمهوری سوسیالیستی، پیش از هر چیز مستلزم آنست که حزب کمونیست کارگری موقعیت خود را بعنوان رهبر و سخنگوی انقلاب تثبیت کند. تحقق این رهبری پیش شرط پیروزی انقلاب آتی در ایران و برقراری نظام سوسیالیستی است. حزب باید بعنوان يك حزب آماده و توانا برای کسب قدرت سیاسی در میان بخش هر چه وسیعتری از مردم

۱- حکومت اسلامی با بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی عمیقی مواجه است. این بحران مزمن، که رژیم بخاطر هویت اسلامیش قادر به حل و تخفیف آن نیست، زمینه ساز يك جنبش عظیم سرنگونی طلبانه است که روز بروز بیشتر گسترش و تعمیق پیدا میکند و رادیکالیزه میشود. امروز این جنبش هر نوع محمل و پوششی را بکنار گذاشته و با هویت و خواستها و شعارهای رادیکال خود به میدان آمده است. اکنون مردم در اعتراضات و تظاهرات خود صریحا خواست سرنگونی رژیم را مطرح میکنند و شعار مرگ بر جمهوری اسلامی به شعار اصلی مبارزات مردم تبدیل شده است. این شرایط بیش از هر زمان دیگر شکل گیری يك انقلاب عظیم توده ای را در چشم انداز قرار میدهد. سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلابی مردم محتمل ترین شکل برکناری رژیم و نظام حاکم بر ایران است.

۲- پروژه دو خرداد و کلا تغییر و استحاله رژیم در هر شکلی به بن بست رسیده است. این پروژه حتی بعنوان پوشش و محملی برای طرح اعتراضات مردم نفوذ خود را از دست داده است و در صحنه سیاسی ایران حتی قادر به وقت خریدن هر چند موقت و کوتاه مدت برای رژیم نیست. اساسا جنبش ملی-اسلامی، که دو خرداد تنها يك شکل بروز آنست، با رشد جنبش انقلابی مردم و به پیروزی رسیدن آن، به پایان حیات سیاسی خود میرسد.

۳- باز شدن افق انقلاب، چشم انداز اپوزیسیون راست برای خریدن بقدرت از طریق کودتا و یا بند و بست از بالا را تیره کرده است. سیاست رفرا ندوم و نافرمانی مدنی، که اساسا پوششی برای مقابله با جنبش انقلابی مردم بود، عملا و در نتیجه رشد جنبش سرنگونی بی اعتبار شده و کارآئی خود را از دست داده است. نیروهای اپوزیسیون راست اعم از سلطنت طلب و جمهوریخواه و یا گروههای بینابینی دیگر، با رشد و رادیکالیزه شدن انقلاب علنا در برابر آن قرار خواهند گرفت.

۴- دولتهای غربی، آمریکا و اتحاد اروپا، در برخورد به رژیم اسلامی و کلا وضعیت سیاسی در ایران يك سیاست پراگماتیستی را دنبال میکنند. هدف آنان در کوتاه مدت اعمال فشار به جمهوری اسلامی برای رام کردن و منطبق کردن آن با سیاستهای غرب در منطقه و مشخصا در عراق و در برخورد به مساله فلسطین است. در دراز مدت آنان خواهان تعدیل و تغییر رژیم اسلامی و نهایتا جانشین ساختن آن با يك حکومت مطلوب خود هستند. ممانعت از گسترش مبارزه انقلابی مردم و تحریف و متوقف کردن این مبارزات، و حفظ و مصون داشتن نظام سیاسی و اقتصادی سرمایه داری در ایران یکی از اهداف این نوع تغییر و استحاله است. این فاکتور مقابله با انقلاب به موازات رشد مبارزات انقلابی مردم، جای بارزتری در سیاستهای غرب نسبت به رژیم اسلامی پیدا میکند.

۵- با گسترش جنبش سرنگونی و نزدیک شدن به انقلاب، موقعیت سیاسی نیروهای

شناخته شود.

از این شرایط نیز به نفع قدرت گیری مردم و پیشروی بیشتر مبارزه انقلابی آنان برای رسیدن به رهایی و سوسیالیسم استفاده خواهد کرد.

۹- حزب ما پرچمدار و نماینده اعتراض و نه گفتن کارگران و زنان و جوانان به جمهوری اسلامی است. تعمیق این نه و رادیکالیزه کردن مخالفت و اعتراض مردم به رژیم و نظام سیاسی اقتصادی حاکم در ایران، امری که جزئی از فعالیت همیشگی حزب کمونیست کارگری بوده است، امروز بیش از پیش به یک وظیفه مبرم و عاجل حزب ما تبدیل میشود. حزب کمونیست کارگری تضمین کننده رادیکالیسم، پیگیری و سازش ناپذیری جنبش انقلابی برای سرنگونی جمهوری اسلامی و درهم کوبیدن نظام سرمایه داری در ایران است. یک شاخص پیشروی و اعتدالی این جنبش طرح و توده گیر شدن شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "آزادی، برابری، حکومت کارگری"، و "برقرار باد جمهوری سوسیالیستی" بعنوان شعارهای اصلی و محوری در میان بخش هر چه وسیعتری از مردم و در تظاهراتها و اعتراضات کارگران، زنان و جوانان است.

۱۰- یک شیوه تحریف و به شکست کشاندن جنبش انقلابی مردم مطرح شدن سناریوهای مختلف تغییر و اصلاح رژیم، چهره و شخصیت سازبها و کلا ایستگاهها و موانع مختلفی است که نیروهای ضد انقلاب و مشخصا دولتها و نهادهای غربی بهمراهی و بکمک اپوزیسیون راست و نیروهای ملی - اسلامی در برابر جنبش انقلابی مردم قرار میدهند. افشا و خنثی ساختن این طرحها و تلاشهای نیروهای ضد انقلاب پیش شرط پیشروی مبارزات انقلابی مردم و به پیروزی رسیدن انقلاب است. این یک وجه تعطیل ناپذیر از مبارزه حزب ما بعنوان رهبر و سازمانده انقلاب است.

۱۱- حزب ما در عین مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی بقدرت انقلاب، خود را برای مقابله با هر نوع شرایطی که ممکن است با کودتا، برکناری جمهوری اسلامی و دیگر اشکال تغییر و تحول در قدرت سیاسی از بالا پیش بیاید آماده میکند. حزب

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبود ها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسانها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هرچیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بی شمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

**بنقل از "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری**

## حقوق جهانشمول انسان

### مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

#### مقدمه

جامعه باید آزادی انسان را تضمین کند. آزادی به معنی آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی.

جامعه باید تضمین کننده برابری انسانها باشد. برابری نه فقط به معنی برابری در مقابل قانون بلکه برابری در برخورداری از امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه. برابری در حرمت و ارزش همه انسانها در پیشگاه جامعه.

اکثریت عظیم مردم جهان اما نه از آزادی بهره مند هستند و نه به امکانات و نعمات مادی و معنوی جامعه، که خود خالق آن هستند، دسترسی دارند. مقدرات زندگی مادی و معنوی انسان به تولید برای سود وابسته است. استثمار و انقیاد اقتصادی توده عظیم انسانی قانون حاکم بر جهان است و مقتضیات تولید سود و سود آور نگاه داشتن صدها میلیون انسان منطق نظام سرمایه داری است. فقر و محرومیت،

تبعیض و نابرابری، اختناق و سرکوب سیاسی، جهل و خرافه و عقب ماندگی فرهنگی، بیکاری، بی مسکنی، ناامنی اقتصادی و سیاسی، فساد و جنایت همگی مصائب و محرومیت هائی هستند که هر روز از نو در متن سرمایه داری مدرن امروز، به عنوان اجزاء لایتجزای این نظام، باز تولید میشوند.

آزادی بشر از نظر بورژوازی، در اساس، آزادی است شمار کردن و است شمار شدن است. آنجا هم که پای حقوق بشر به میان کشیده میشود در بهترین حالت حقوق سیاسی مشروط و محدودی تصویر میشود که استفاده از آن برای اکثریت کسانی هم که شامل آن شده اند ممکن نیست. آزادی و برابری با انقیاد اقتصادی متناقض است. حقوق بشر سرمایه داری با مسکوت گذاشتن این واقعیت نمیتواند پاسخگوی نیاز انسان باشد. بیانیه حقوق بشر تضمین کننده آزادی و برابری انسانها نیست. ابزار جلوگیری از طغیان مردم آزادیخواه و برابری طلب است. وسیله ای برای ممانعت از جلب مردم و متفکرین و آزادیخواهان به ابعاد عمیقتر حقوق بشر و درک تناقض حقوق انسان با ماهیت نظام سرمایه داری است.

حزب کمونیست کارگری ایران با انتشار بیانیه حقوق جهانشمول انسان تصویر روشنی از مبنای حقوق انسان

را بدست میدهد. حزب کمونیست کارگری ایران این حقوق را حقوق همه انسانها در هر نقطه جهان میداند و برای تحقق آن میکوشد.

اعلام حقوق جهانشمول انسان بعلاوه در متن تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و نقشی که حزب کمونیست کارگری بر عهده دارد اهمیت ویژه خود را دارد. جامعه ایران دستخوش یکی از عظیم ترین تحولات تاریخ خود است. جمهوری اسلامی در شرف سرنگونی است و مردم ایران میتوانند و باید علاوه بر سرنگونی جمهوری اسلامی نظامی را بنا نهند که در آن آزادی و برابری در عمیق ترین و وسیعترین سطح فردی و اجتماعی متحقق گردد.

حزب کمونیست کارگری ایران اعلام میکند که مواد حقوق جهانشمول انسان را حقوق تخطی ناپذیر مردم میداند و با تصرف قدرت سیاسی و اعلام جمهوری سوسیالیستی همه این حقوق را بعنوان مبنای قوانین و سیاست های جامعه اعلام میکند.

حزب کمونیست کارگری ایران کلیه احزاب سیاسی و کلیه مردم در ایران و جهان را به حمایت جدی از بیانیه حقوق جهانشمول انسان دعوت میکند.

## بیانیه حقوق جهانشمول انسان

عملی خود را گسترش داده و بکار اندازد.

۵- هر کس مستقل از نقش او در تولید میتواند از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه برخوردار گردد. همه انسانها در برخورداری از نعمات مادی و معنوی موجود در جامعه دارای حق برابر هستند.

۶- همه انسانها حق فراغت، تفریح، آسایش و امنیت دارند. هر کس حق دارد از مسکن مناسب و از ضروریات زندگی متعارف در جامعه امروزی برخوردار باشد.

۷- هر کودک حق یک زندگی شاد، ایمن و خلاق را دارد. تضمین رفاه و سعادت هر کودک، مستقل از وضعیت خانوادگی، با جامعه است. همه کودکان و نوجوانان باید استانداردهای رفاه و امکانات رشد مادی، در بالاترین سطح ممکن، را داشته باشند.

۸- هر فرد، بدون قید و شرط، در داشتن هر عقیده و بیان آن در شکل نوشتاری، شفاهی، هنری، یا هر شکل دیگری چه بصورت فردی و چه جمعی آزاد است. نقد هر چیز و انتقاد به کلیه جوانب سیاسی، فرهنگی و اخلاقی و ایدئولوژیکی جامعه،

مواد زیر حقوق جهانشمول و انکار ناپذیر انسان است. هیچ قانون، سیاست و مقرراتی در جامعه نمیتواند حقوق و بندهای این بیانیه را نقض کند. هیچ فرد یا بخشی از جامعه را از هیچ یک از حقوق این سند نمیتوان محروم کرد یا مورد تبعیض قرار داد. دولت و ارگانهای اداره جامعه موظف به تضمین تحقق این حقوق و بندهای این بیانیه هستند.

۱- حیات پایه ای ترین حق انسان است. جسم و روح افراد از هر نوع تعرض مصون است.

۲- استثمار انسان ممنوع است. کار مزدی، که اساس استثمار انسان در دنیای امروز است، و همچنین هر نوع انقیاد، بردگی و بیکاری در هر پوشش و با هر توجیهی ممنوع است.

۳- مالکیت خصوصی بر وسائل کار و تولید، چه فردی و چه دولتی، ممنوع است. وسائل کار و تولید دارائی جمعی کل جامعه است.

۴- کار فعالیت آزاد و خلاق انسان است. هر کس حق دارد خلاقیت های فکری و

ارتقای دانش و تخصص خود و یا آشنائی با دست آوردهای فکری و عملی بشریت زمان خود برخوردار شود. دسترسی به کلیه امکانات آموزشی موجود در جامعه و استفاده از آنها حق هر کس است.

۲۱- هر سالمند حق یک زندگی شاد، خلاق و ایمن را دارد. هرکس حق دارد در دوره سالمندی، مستقل از موقعیت مادی خود، از بهترین امکانات زیستی، درمانی و بهداشتی بهره مند گردد. تضمین این حقوق برای سالمندان با جامعه است.

۲۲- آزادی بی قید و شرط سکونت، سفر و نقل مکان حق هر فرد بزرگسال است. هر کس بدون قید و شرط حق دارد به هر کشور سفر کند و یا در هر کشوری اقامت گیرند.

۲۳- هرکس میتواند با پذیرش تعهدات حقوقی شهروندی، شهروند جامعه شود.

۲۴- زندگی خصوصی افراد، محل زندگی، مکاتبات و مراسلات و مکالمات فرد از هر نوع دخالت توسط هر مرجعی مصون است.

۲۵- هرکس در انتخاب لباس آزادی بی قید و شرط دارد. هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی ممنوع است.

۲۶- هر کس حق دارد از شرکت در جنگ و یا هر فعالیت نظامی که با اصول و اعتقادات وی مغایرت داشته باشد امتناع نماید.

۲۷- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم، امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲۸- رابطه جنسی افراد بزرگسال (بالای سن قانونی بلوغ)، با افراد زیر سن قانونی، ولو با رضایت آنها، ممنوع است.

۲۹- قضات، دادگاه ها و سیستم قضایی بلحاظ حقوقی مستقل هستند. انتخاب و عزل قضات و سایر مقامات قضایی حق مردم است.

۳۰- برپائی دادگاه های ویژه ممنوع است. کلیه محاکمات باید علنی برگزار گردند.

۳۱- همه افراد در مقابل قانون مساوی هستند. هیچ مقام یا فردی مصونیت قانونی ندارد. هر کس بی قید و شرط حق دارد علیه هر مقام دولتی در دادگاههای عادی اقامه دعوا کند.

۳۲- هرکس حق دارد از ادای شهادت علیه خود یا اعتراف خودداری کند.

۳۳- اصل در کلیه محاکمات بر براءت متهم است. برخورداری از امکان رسیدگی و محاکمه منصفانه حق هر فرد است. هر نوع شکنجه، ارباب، تحقیر و اعمال فشار فکری و روانی بر افراد بازداشتی، متهمین و محکومین مطلقاً ممنوع است و مبادرت به آن جرم جنایی محسوب میشود. کسب اعتراف با تهدید و تطمیع ممنوع است.

۳۴- مجازات اعدام و حبس ابد یا هر نوع مجازات متضمن تعرض به جسم افراد تحت هر شرایطی ممنوع است.

همچنین اعتراض و اعتصاب کردن بصورت فردی یا جمعی حق بی قید و شرط هر فرد است. هر فرد میتواند هر حزب یا تشکلی را ایجاد کند و یا به چنین نهادهائی بپیوندد.

۹- داشتن حرمت و شخصیت حق هر انسان است. هر نوع افترا، هتک حرمت ممنوع است. هر نوع تبلیغ نفرت یا برتری مذهبی، ملی، قومی، نژادی و جنسی ممنوع است.

۱۰- تفتیش عقاید و تحمیل عقاید ممنوع است. هر کس آزاد است که درباره نظرات و اعتقادات شخصی خود سکوت کند. هر نوع تحریکات و تهدیدات علیه بیان آزادانه نظرات افراد ممنوع است.

۱۱- شرکت مستقیم و مستمر در امر حاکمیت حق هر فرد است. مقامات و نهاد های دولتی و ارگانهای اداره امور از بالا تا پائین باید منتخب مردم باشند. مردم حق انتخاب و عزل کلیه مقامات و پست های سیاسی و اداری در کشور را دارند. کلیه افراد بزرگسال از حق رای همگانی و برابر برخوردارند و حق دارند برای هر نهاد و ارگان نمایندگی و یا احراز هر پست و مقام انتخابی کاندید شوند.

۱۲- دولت، ارگانهای اداره امور یا مقامات مختلف به خودی خود هیچ حقی در مقابل مردم، چه بصورت فردی و چه بصورت جمعی، ندارند مگر اینکه مردم این حق را به صراحت به آنها داده باشند.

۱۳- دولت و نظام اداره جامعه باید تماماً غیر مذهبی و غیر قومی باشد. هر نوع کمک دولت به اشاعه هر مذهب یا دادن هر نوع مضمون یا ارجاع مذهبی، قومی و یا ملی به قوانین ممنوع است. هر نوع ارجاع به مذهب، قومیت یا ملیت افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها ممنوع است.

۱۴- داشتن یا نداشتن مذهب، بی قید و شرط آزاد است. مذهب از دولت و آموزش و پرورش جداست. هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب ممنوع است. انتخاب یا عدم انتخاب مذهب امر بزرگسالان است. کودکان و نوجوانان از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی مصون باید باشند. جلب افراد غیر بزرگسال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی ممنوع است. تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی ممنوع است.

۱۵- تعیین مذهب رسمی و زبان رسمی اجباری ممنوع است.

۱۶- سلامتی حق هر فرد است و هر کس حق دارد از کلیه امکانات جامعه امروزی برای مصون داشتن خود از صدمات و بیماری ها برخوردار گردد و از امکانات بهداشتی و درمانی در جامعه استفاده کند.

۱۷- برخورداری از یک محیط زیست سالم و ایمن حق هر انسان است.

۱۸- معاشرت و زندگی اجتماعی حق هر انسان است. هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد از محیط اجتماعی و امکان معاشرت با دیگران ممنوع است.

۱۹- جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب زندگی اجتماعی حق هر کس است. سانسور، و کنترل بر اطلاعاتی که در اختیار شهروندان قرار میگیرد ممنوع است.

۲۰- آموزش حق هر فرد است. هر کس حق دارد از امکانات جامعه امروزی برای

## بیانیه درباره مذهب زدایی از جامعه

### مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

۲- تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد. آزادی مذهب و بی مذهبی. آزادی انتقاد به کلیه جوانب اخلاقی، فرهنگی و تاریخی مذهب. ممنوعیت تحریکات و تهدیدات مذهبی علیه بیان و ابراز وجود آزادانه افراد. ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب.

۳- لغو آپارتاید جنسی. لغو کامل کلیه قوانینی که متضمن جدایی زن و مرد در تمامی شئون جامعه، در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسایل نقلیه عمومی، اماکن کار، آموزشگاهها، و تردد در جامعه است.

۴- جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند. برقراری آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح.

۵- ممنوعیت مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی. ممنوعیت هرنوع فعالیت، مراسم و ابراز وجود مذهبی که با آزادیها و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه مغایر باشد. ممنوعیت هر نوع ابراز وجود مذهبی که مخل آرامش و احساس امنیت مردم باشد. ممنوعیت هر نوع مراسم و رفتار مذهبی که با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت حیوانات مغایر باشد.

۶- آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس. لغو هرنوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هرنوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.

۷- زدودن هرنوع رنگ مذهبی از ازدواج در اسناد و مراجع رسمی دولتی. ممنوعیت ایراد هرنوع خطبه مذهبی در مراسم دولتی ثبت ازدواج. ممنوعیت تعدد زوجات و صیغه.

### برابری و رفع تبعیض از زنان

تبعیض مذهبی علیه زنان یک مشخصه موقعیت زن در جامعه است. در جامعه ایران که سلطه و فشار مذهب و سنتهای کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی و بیحقوقی و فرودستی زن در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. رئوس اقداماتی که باید بفوریت برای رفع تبعیض بر زنان به اجرا در آید عبارت است از:

۱- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری کلیه قوانین و مقررات و راه و رسمهای مذهبی و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند آزاد و متساوی الحقوق در جامعه است. لغو کلیه تعهدات انقیاد آور زن به شوهر در شرع و

جامعه آزاد جامعه ای بدون مذهب، بدون خرافه و بدون زنجیر سنن و اخلاقیات کهنه بر اندیشه آزاد انسانها است. مذهب جریان فکری و اجتماعی فی نفسه تبعیض آمیز، خرافی و مغایر با آزادی و شکوفایی انسان است. مذهب حتی بعنوان امر خصوصی افراد سد راه رهایی و شکوفایی و اعتلای انسان است.

ایران جامعه ای اسلامی نیست. حکومت اسلامی است. اسلام یک پدیده ارتجاعی و تحمیلی در ایران است که تنها با قدرت سرکوب و کشتار و شکنجه و سنگسار تاکنون بر سر کار مانده است. بیش از دو دهه است که میخواهند بزور جامعه را اسلامی کنند. قادر نشده اند. اسلام یک وصله ناجور بر پیکر جامعه است. اسلامی کردن جامعه بخشی از جهاد ضد انسانی بر علیه تمامی آحاد جامعه است که جنبش اسلام سیاسی و حاکمیت اسلامی دنبال میکنند.

امروز مبارزه علیه حاکمیت اسلامی، اسلام، سنن و اخلاقیات و روابط عقب مانده اسلامی و کل ارتجاع اسلامی بخشی از مبارزه وسیع و همه جانبه مردم برای خلاصی فرهنگی و رهایی است. این مبارزه ای تاریخی علیه خدا و تمام مظاهرش و برای بازگرداندن اختیار به انسان است. این جنبشی است که اصالت و ارزشهای انسانی را در مقابل مذهب نمایندگی میکند. این مبارزه پس از رنسانس بزرگترین تلاش تاریخی علیه سلطه نفوذ مذهب در جامعه است. تاثیرات این تحول اجتماعی سیمای سیاسی خاورمیانه را دگرگون خواهد کرد. این جنبش امروز تماما توسط حزب کمونیست کارگری نمایندگی میشود.

حزب کمونیست کارگری بمنظور قطع نفوذ مذهب از جامعه خواهان یک مبارزه صریح و روشن و باز و همه جانبه علیه نفوذ دستگاه مذهب است. حزب کمونیست کارگری در عین تلاش برای آزادیهای بی قید و شرط سیاسی، در عین اینکه اعتقاد به هر باوری، حتی عقب مانده ترین و ضد انسانی ترین احکام، را حق انکار ناپذیر آحاد جامعه میداند، اما در عین حال خواهان تشدید مبارزه علیه مذهب، گسترش فعالیتهای روشنگرانه ضد مذهبی و مبارزه ای همه جانبه بمنظور مذهب زدایی از تمامی شئون جامعه است و برای تحقق اهداف زیر مبارزه میکند.

### یک نظام سکولار

سکولاریسم گام اول در مسیر رهایی همه جانبه انسانها از چنگال خرافات و تعصبات جاهلانه مذهبی است. حزب کمونیست کارگری بمنظور استقرار یک نظام سکولار خواهان تحقق شرایط زیر است.

۱- جدایی کامل مذهب از دولت. حذف کلیه مضامین و ارجاعات مذهبی و متاثر از مذهب از قوانین کشور در حوزه آموزش، قضا، کار و تقویم رسمی. لغو مقوله مذهب رسمی. لغو هر نوع ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها. ممنوعیت انتساب افراد، فردی یا جمعی، به هر نوع تعلق مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره. ممنوعیت هر گونه تظاهر و ابراز وجود مذهبی افراد در نظام اداری جامعه.

سنن کهنه.

نیستند، بلکه نهادهای سیاسی و بنگاههای مالی بسیار عظیمی هستند که هرگز بطور واقعی حسابرسی و کنترل نشده اند، و در قبال اعمال خود مورد بازرسی قرار نگرفته اند. "صنعت مذهب" مانند تمام صنایعی که مضر حال و رفاه آحاد جامعه هستند باید تحت کنترل جامعه قرار گرفته و مردم باید از صدمات آنها مصون نگهداشته شوند. بدین منظور حزب کمونیست کارگری اقدامات زیر را در دستور قرار میدهد:

۱- ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیتها و نهادها و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی. ثبت رسمی ادیان و فرقه های مذهبی بعنوان بنگاه ها و نهادهای خصوصی و تابعیت مذهبی از کلیه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت بنگاهها. کنترل مراجع قانونی بر حسابها و دفاتر و دریافتی ها و پرداختی های فرقه ها و نهادهای مذهبی. تابعیت این نهادها از قوانین مالیاتی ناظر بر بنگاههای مشابه.

۲- مصادره و باز پس گیری کلیه اموال و دارایی ها و اماکنی که نهادهای مذهبی (سازمان اوقاف و سایر نهادهای متعدد مذهبی) چه در طول حکومت رژیم اسلامی و چه در دوران سلطنت پهلوی به زور و یا از طریق تصمیمات دولت، نهادها و بنیادهای مختلف مذهبی تصاحب کرده اند. قرار گرفتن این اموال در اختیار نهادهای منتخب مردم برای استفاده های عام المنفعه و رفاهی جامعه.

### تقویم و تعطیلات رسمی جامعه

تقویم جامعه و تعطیلات رسمی جامعه باید هیچگونه نشانی از مذهب برخوردار نداشته باشند. بمنظور تغییر تقویم و تعطیلات رسمی جامعه حزب کمونیست کارگری برای تحقق شرایط زیر مبارزه میکند.

۱- حذف هر نوع اشاره به مناسبتها و سالروزهای مذهبی از تقویم رسمی. درکنار تقویم محلی، تقویم میلادی رسمیت قانونی پیدا کند و در اسناد رسمی کشور ذکر شود.

۲- انتقال روزهای تعطیل در هفته از جمعه به شنبه و یکشنبه برای هماهنگی با اکثر کشورهای جهان.

۳- حذف کلیه تعطیلات مذهبی از تقویم رسمی جامعه.

حزب کمونیست کارگری اعلام میکند که تحقق شرایط فوق در گرو بزیر کشیدن و سرنگونی رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی است. حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. جمهوری سوسیالیستی اجرا و تحقق فوری اقدامات فوق را برای "مذهب زدایی" از جامعه تضمین میکند. حزب کمونیست کارگری همه آزادیخواهان، همه آته ئیستها و همه انسانهای برابری طلب و انساندوست را به این مبارزه تاریخی فرامیخواند.

۲- برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت دارایی ها و امور مالی خانواده، وراثت، طلاق، و سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده.

### مصونیت کودکان

یکی از اقدامات عاجل برای تضمین شادی و خلاقیت و ایمنی کودکان جلوگیری از تعرض مذهب به روح و روان کودک و جلوگیری از کودک آزاری است. بمنظور مصون داشتن کودکان از تعرض مذاهب و نهادهای مذهبی حزب کمونیست کارگری اقدامات زیر را در دستور قرار میدهد:

۱- ممنوعیت دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی به کودکان و افراد زیر شانزده سال. ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی. ممنوعیت حجاب برای کودکان و افراد زیر شانزده سال. ممنوعیت ختنه کودکان.

۲- ممنوعیت و لغو کلیه قوانین مذهبی که مانع برخورداری کودکان، اعم از دختر و پسر، از یک زندگی خلاق و شاد و تفریحات و شرکت در فعالیتهای اجتماعی مخصوص کودکان گردد.

### روابط جنسی آزاد

قوانین و سنن و اخلاقیات مذهبی یک مانع اصلی برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی همه کسانی است که به سن قانونی بلوغ جنسی رسیده اند. از اینرو حزب کمونیست کارگری خواهان تحقق مفاد زیر است.

۱- ممنوعیت هرگونه دخالت از جانب هر مرجعی اعم از بستگان و اطرافیان و یا نهادها و مراجع رسمی در زندگی خصوصی و روابط شخصی و عاطفی و جنسی افراد. روابط جنسی داوطلبانه افراد بزرگسال با هم امر خصوصی آنهاست و هیچکس و هیچ مقامی حق کنکاش و دخالت در آن و یا اعلان عمومی آن را ندارد.

۲- لغو کلیه قوانین و مقررات مذهبی و ارتجاعی که به رابطه جنسی زن و مرد با کسانی جز همسر خویش بعنوان جرم برخورد میکنند.

۳- مبارزه با تلقیات مذهبی و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصا سد راه آموزش جنسی در مدارس و استفاده افراد بزرگسال از وسائل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است.

### مبارزه با "صنعت مذهب"

صنعت جهانی مذهب، دستگاه مذهب اسلام و ادیان اصلی دیگر نظیر مسیحیت، یهودیت، هندوئیسم، و غیره، انجمنهای داوطلبانه معتقدین به اندیشه های معینی

## بیانیه حقوق زنان

### مصوب کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران

کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.

۲- تامین فوری برابری کامل زن و مرد در شرکت در حیات سیاسی جامعه در سطوح مختلف. حق بی قید و شرط زنان به شرکت در انتخابات در کلیه سطوح و احراز و تصدی هر پست و مقام، اعم از سیاسی، اداری، قضایی، و غیره. لغو هر قانون و مقرراتی که حق زنان در شرکت برابر در حیات سیاسی و اداری جامعه را محدود میکند.

۳- لغو کامل آپارتاید جنسی، ممنوعیت هر نوع جداسازی و محروم سازی افراد (زن و مرد) از محیط اجتماعی و امکان معاشرت.

۴- حق هر زوج بالای ۱۶ سال به زندگی مشترک به میل و انتخاب خود. ممنوعیت هر نوع اجبار و اعمال فشار از جانب هر فرد و مرجعی بر افراد در امر انتخاب همسر، زندگی مشترک و جدایی.

۵- برابری کامل حقوق و موقعیت قانونی زن و مرد در خانواده. لغو امتیازات مرد بعنوان "سرپرست خانواده" و برقراری حقوق و وظایف برابر برای زن و مرد در رابطه با سرپرستی و تربیت فرزندان، اعمال کنترل و مدیریت دارایی ها و امور مالی خانواده، وراثت، انتخاب محل زندگی و سکونت، کارخانگی و اشتغال حرفه ای، طلاق، سرپرستی کودکان در صورت جدایی و تقسیم و تملک اموال خانواده. ممنوعیت تعدد زوجات. ممنوعیت صیغه. لغو کلیه تعهدات انقیادآور زن به شوهر در شرع و سنن کهنه. ممنوعیت برقراری رابطه جنسی توسط شوهر با زن بدون تمایل او و ولو بدون اعمال خشونت. اینگونه موارد باید در صورت شکایت زن بعنوان تجاوز جنسی توسط شوهر مورد پیگرد و محاکمه قرار بگیرند. ممنوعیت تحمیل کارخانگی و یا وظایف ویژه خانه دارانه به زن در خانواده. اعمال مجازات سنگین برای هر نوع آزار، ارباب، سلب آزادی، تحقیر و خشونت علیه زنان و دختران در خانواده.

۶- برقراری رابطه آزاد و داوطلبانه جنسی حق انکار ناپذیر همه کسانی است که به سن قانونی و بلوغ جنسی رسیده اند.

۷- برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای. شمول یکسان قوانین کار و بیمه های اجتماعی بر زن و مرد بدون هیچ نوع تبعیض. مزد برابر در اداء کار مشابه برای زنان و مردان. لغو هر نوع محدودیت بر تصدی مشاغل و حرفه های مختلف توسط زنان. برابری کامل زن و مرد در کلیه امور مربوط به دستمزد، بیمه ها، مرخصی ها، ساعات و شیفت کار، تقسیم کار و طبقه بندی مشاغل، ارتقاء شغلی، نمایندگی کارگران در سطوح مختلف. تصویب و اجرای مقررات و موازین ویژه در بنگاه ها برای تضمین ادامه کاری حرفه ای و شغلی زنان، نظیر ممنوعیت اخراج زنان باردار، ممنوعیت سپردن کار سنگین به زنان باردار و وجود تسهیلات ویژه مورد نیاز زنان در محل کار. ۱۶ هفته مرخصی دوران بارداری و زایمان و یکسال مرخصی برای نگهداری نوزاد با پرداخت حقوق که باید با توافق طرفین توسط زن و شوهر هر دو مورد استفاده قرار بگیرد. تشکیل هیات های بازرسی و کنترل، با وظیفه نظارت بر

مردسالاری و زن ستیزی یکی از وجوه تاریک و شرم آور جامعه بشری است. رهایی زن و برابری زن و مرد يك آرمان تاریخی و قدیمی بشریت است. تاریخ شاهد جنبش های وسیع برای آزادی زن بوده است.

تبعیض علیه زنان خاص ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. تبعیض علیه زنان يك مشخصه مهم دنیای امروز است. ولی در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی ستمکشی زن ابعاد هولناک بخود گرفته است. جمهوری اسلامی از بدو حاکمیتش با شلاق و ترور و شکنجه به حقوق زنان یورش برده است. همواره تلاش کرده است تا موجودیت زنان را زیر حجابی سیاه بپوشاند؛ تلاش شان برای دستیابی به استقلال اقتصادی را سد کند؛ موجودیت جنسی شان را با سنگسار پاسخ گوید؛ و با توسل به خشن ترین شیوه های سرکوب موقعیت زن را در جامعه و خانواده به دوران قرون وسطی بازگرداند. حاکمیت آپارتاید جنسی و تحمیل حجاب اسلامی برجسته ترین نمودهای بردگی جنسی جامعه امروز ایران است.

از همان ابتدای حیات جمهوری اسلامی يك مبارزه بلاانقطاع و رادیکال علیه این بردگی جنسی و زن ستیزی عریان تولد یافته است. مبارزه علیه ستمکشی زن بمشابه یک رکن مهم مبارزه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در جامعه برسمیت شناخته شده است. هم اکنون يك جنبش وسیع، پر قدرت و بالنده برای دفاع از حقوق زنان در جریان است. طی دو دهه گذشته این جنبش از فراز و نشیب های بسیاری عبور کرده است و اکنون با صدایی رسا خواست آزادی زن را در مبارزات مردم علیه جمهوری اسلامی و برای آزادی و برابری طنین انداز کرده است. جنبش آزادی زن جنبشی رادیکال و ضد اسلامی است.

جنبش برای آزادی زن در ایران به یمن مبارزات خستگی ناپذیر، دخالت گسترده و نفوذ و تاثیر کمونیسم کارگری هر روز رادیکالتر و منسجم تر میشود. کمونیسم کارگری تلاش های جریانات راست و ملی - اسلامی را به سازش کشیدن جنبش آزادی زن و در کند کردن رادیکالیسم این جنبش را افشاء و طرد نموده است. کمونیسم کارگری در پیوند عمیق خود با جنبش آزادی زن خواستها و آمال آن را گسترش داده و تعمیق کرده است. کمونیسم کارگری به سخنگو و رهبر رادیکال این جنبش بدل شده و پرچم رهایی زن را بلند کرده است. جنبش آزادی زن امروز از ارکان مهم مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است.

رهایی زن و برابری کامل زن و مرد در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی، لغو مناسبات سرمایه دارانه و برقراری جمهوری سوسیالیستی است. امری که حزب کمونیست کارگری برای آن مبارزه میکند.

حزب کمونیست کارگری برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند. رئوس قوانین و اقداماتی که باید هم اکنون فوریت برای شروع رفع تبعیض بر زنان به اجرا درآید عبارت است از:

۱- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی و لغو فوری



اجرای تعهدات فوق توسط بنگاه ها. تشکیل مراجع تشخیص و حکمیت در مورد برابری حقوق زن و مرد در اشتغال حرفه ای و محیط های کار اعم از دولتی و غیر دولتی و انتفاعی و غیر انتفاعی. تعقیب قانونی و مجازات سنگین بنگاه ها و مدیرانی که از اصل برابری مطلق زن و مرد در فعالیت حرفه ای تخطی کنند. ایجاد موسسات و نهادها و فراهم کردن رایگان تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه ها و مهد کودک ها و کلوب های تفریحی - تربیتی کودکان در سطح محلی که، با توجه به فشار یکجانبه کار خانگی و نگهداری از فرزندان بر زنان در شرایط کنونی، ورود زنان به فعالیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی در خارج خانواده را تسهیل میکند.

۸- لغو کلیه قوانین و مقررات و راه و رسم های دست و پاگیر و عقب مانده اخلاقی، فرهنگی و ناموسی که نافی استقلال و اراده مستقل زن و شخصیت او بعنوان یک شهروند متساوی الحقوق در جامعه است. لغو هر نوع محدودیت بر حق سفر و نقل مکان زنان، اعم از مجرد و متأهل، در داخل و خارج کشور، به میل و اراده خود. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که آزادی زنان در انتخاب لباس و پوشش، انتخاب شغل و معاشرت را مقید و محدود میکند. ممنوعیت هر نوع جداسازی زنان و مردان در موسسات و مجامع و اجتماعات و معابر و وسائل نقلیه عمومی. آموزش و پرورش مختلط در تمام سطوح. ممنوعیت استفاده از عناوینی نظیر دوشیزه، بانو، خواهر و هر لقبی که زن را به اعتبار موقعیتش در قبال مرد تعریف میکند، در مکاتبات و مکالمات رسمی توسط مقامات و نهادها و بنگاه های دولتی و خصوصی.

۹- آزادی بی قید و شرط انتخاب لباس، لغو هر نوع شرط و شروط رسمی و یا ضمنی بر مقدار و نوع پوشش مردم، از زن و مرد، در اماکن عمومی. ممنوعیت هر نوع تبعیض و یا اعمال محدودیت بر مبنای پوشش و لباس مردم.

۱۰- تلاش فشرده و مستقیم نهادهای ذیربط دولتی برای مبارزه با فرهنگ مردسالارانه و ضد زن در جامعه. تشویق و تقویت نهادهای غیر دولتی معطوف به کسب و تثبیت برابری زن و مرد.

حزب کمونیست کارگری بمحض کسب قدرت این حقوق را بعنوان قوانین رسمی کشور اعلام خواهد کرد.

علاوه بر چهار سند فوق،

کنگره کلیات قطعنامه درباره طبقه کارگر و قدرت سیاسی را تصویب کرد

و اصلاح فرمولبندی های یک بند آنرا به کمیته مرکزی حزب واگذار کرد.

متن نهائی بعدا منتشر میشود.

## یک دنیای بهتر

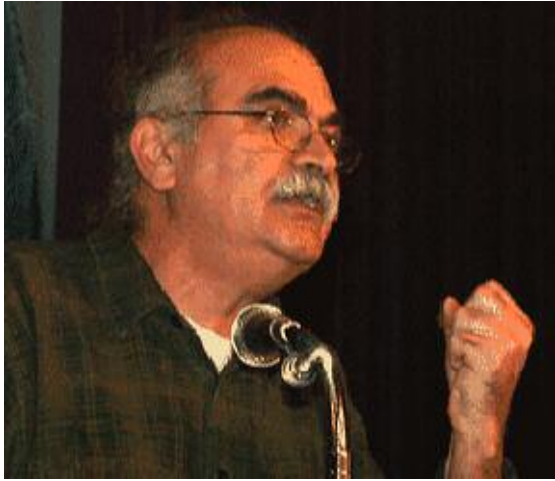
### برنامه حزب کمونیست کارگری

را بخوانید!

## معرفی قطعنامه "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران"

### سخنرانی حمید تقوائی

#### در کنگره چهارم حزب



هر هفته باید مواضع هفته قبلشان را پس بگیرند و رفع و رجوع کنند. ببینید نزدیک دوسال طول کشید تا حرفهای ما در مورد جریان دو خرداد ثابت شود و معلوم شود دو خرداد هیچکاره است و ربطی به مردم و اصلاحات ندارد. ما این را از روز اول داد زدیم، رو ترش کردند و ما گفتند افراطی و پایتان روی زمین نیست و غیره، و حالا معلوم شده ما پامان روی زمین بوده و بقیه هوانی بوده اند و الان بقول خودشان از جسد دوخرداد هم عبور کرده اند. ولی شیرین عبادی و قضیه صلح نوبل تنها دو هفته طول کشید. و الان نمیدانند چه جوری حرفهای روز اولشان را پس بگیرند. و باز یکبار دیگر معلوم شد که این حزب ماست که پایش روی زمین است و حرف دل مردم را میزند و مردم را نمایندگی میکنند.

همه این واقعیات یعنی انقلاب در دستور است. طوری شده است که من نمیتوانم فاکتها را به شما نشان بدم بدون آنکه به موقعیت حزب بپردازم. ما خودمان جزء شرایط اژکتیو شده ایم. من در یک پلنوم گفتم که تصمیمی که امروز ما میگیریم، سیاست و شعاری که امروز ما طرح و اتخاذ میکنیم، دو ماه بعد بعنوان شرایط عینی جامعه در برابر ما ظاهر میشود. الان این یک واقعیت عینی است که در تظاهرات ۱۶ آذر امسال در دانشگاه تهران یک پلاکارد بزرگ سرخ رنگ با شعار آزادی برابری برافراشته شده است و همینطور در پلاکارد دیگری دانشجویان از مبارزات کارگران پتروشیمی حمایت کرده اند. این یک واقعیت و فاکت است. این را هر روزنامه نگار بیطرفی که ما را هم شناسد باید در گزارشش ذکر کند. نمیشود راجع به ۱۶ آذر امسال در تهران حرف زد و این را نگفت. و این یعنی ما در تاریخیم، ما داریم به آینده از همین امروز شکل میدهیم و نتیجه فعالیتهای ما تبدیل میشود به جزئی از مشاهدات ما. این روند رو به گسترش است، و عکس آن برای جریانات دو خرداد و سلطنت طلب و مجاهدین صادق

دانشجویی کاملاً داشت به ما جواب میداد. و این رادیکالیزه شدن جنبش تا ۱۶ آذر امسال، که دیگر نفوذ چپ تثبیت شده است، ادامه پیدا کرد. این مشاهده هم فقط مختص جنبش دانشجویی نیست. جنبش زنان هم یک شاهد دیگر است که در این یکسال اخیر بخصوص در مبارزات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال دیدیم که شعارهای رادیکالی علیه حجاب و آپارتاید جنسی مطرح کرد که روشن است مخالفت با آپارتاید جنسی و اصلاً مطرح شدن این اصطلاح در جامعه یعنی نفوذ و رشد حزب کمونیست کارگری. فکر نمیکنم در دنیا حزب و جریان دیگری بجز ما این اصطلاح را بکار برده باشد. مثل بدور انداختن و سوزاندن حجابها، و شعارها دیگری که داده شد و اتفاقاتی دیگر که رخ داد. اینها صرفاً تمایلات ما نیست، بلکه اتفاقاتی است که در مبارزات مردم در یکسال گذشته بوقوع پیوسته است. به هر حال بیش از این وارد جزئیات نمیشوم، فکر میکنم کسی در این تردیدی ندارد که شکل محتمل سرنگونی جمهوری اسلامی انقلاب است. و از سوی دیگر آلترناتیوهای دیگر مثل "رژیم چنج" دیگر اصلاً مطرح نیست. و یا سناریو شیرین عبادی که خیلی واضح کمیته نوبل در اسلو به رفقای ما گفته بود "ما دیدیم پروژه خاتمی به آخر خط رسیده خواستیم خط اصلاحات را به نحوی احیا کنیم". این سیاست اروپای واحد است و فقط هم اروپا نیست. در آمریکا هم یک سناتور از رژیم چنج حرف زد و فوری رویش را پوشاندند و مسکوتش گذاشتند، و تغییر رژیم از طریق حمله نظامی هم که با تجربه مفتضح عراق کاملاً شکست خورد. میخوام بگویم بورژوازی جهانی و بورژوازی لس آنجلس نشین اپوزیسیون جمهوری اسلامی و همین طور سازمان مجاهدین که سرنوشتش را دیدیم، همه این نوع آلترناتیوهای غیر انقلابی برکناری رژیم اینها دیگر مطرح نیستند و حنایشان کاملاً رنگ باخته است.

رفقا من نمیخوام در مورد بند بند قطعنامه صحبت کنم. متن قطعنامه را خوانده اید، میخوام ایده و ترهای اساسی که قطعنامه به آن مبتنی است و جهتی که به نظر من قطعنامه به ما میدهد را در اینجا مطرح کنم و نشان بدهم که چرا این جهت گیری لازم است. هم از صحبتهایی که تا همینجا در کنگره شد، در بحث افتتاحیه و در مبحث گزارشها، و چه بر اساس تجربیاتی که در همین چند هفته داشته ایم، روشن است که مرحله تازه ای در جنبش سرنگونی شروع شده است. قطعنامه وقتی نوشته شد که نه تظاهرات اسلو اتفاق افتاده بود و نه ۱۶ آذر، ولی من اجازه میخوام این وقایع را بعنوان دلایل دیگری هم بر مشاهده ای که در بند اول قطعنامه مطرح شده ذکر کنم. این مشاهده که انقلاب در ایران تبدیل شده است به محتمل ترین شکل سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی.

این بحث جدید است به این خاطر که حتی تا مقطعی که ما منشور آزادیهای سیاسی و قطعنامه حق مردم در تعیین دولت آتی را تصویب و منتشر کردیم، یعنی حدود یکسال قبل، هنوز این حرف را نمیشد زد و یا با این قدرت نمیشد زد. در آن دوره بدست بحث منشور و قطعنامه همراه آن در رابطه با شرایطی نوشته شده بود که فرمایشی رژیم امکان بیشتری داشت و با این قدرتی که امروز میگوئیم نمیشد از شکل گیری انقلاب صحبت کرد. در این فاصله چندین اتفاق افتاد. از مقطع مبارزه دانشجویان در ۱۶ آذر گذشته که مساله اعدام آغاچری محمل مبارزات دانشجویی بود، از همان دوره معلوم بود و ما در تحلیلهایمان نوشتیم که جنبش دانشجویی به چپ چرخیده است. و این یک واقعیت کاملاً قابل مشاهده بود. در آن مبارزات، دفتر تحکیم وحدت دیگر نفوذش را از دست داده بود و حنایش رنگی نداشت و راست پرو غرب هم در آن اعتراضات هیچ نقشی پیدا نکرد و جنبش

بریزید و مبارزه کنید و این یعنی رهبری انقلاب. این اشتباه گرفتن رهبری محلی آکسیونها با رهبری انقلاب است. این دید نازلی از رهبری انقلاب است. یک برداشت دیگر از رهبری انقلاب اینست که حزب را باید با قدرت سیاسی تداعی کرد و باید دید چطور میتوان قدرت سیاسی را گرفت و باید روی قدرت سیاسی فوکوس کرد و متمرکز شد. این دید غلطی نیست ولی محدود است و پیروسه انقلابی که در حال جریانست را نمیبیند. به نظر من رهبری انقلاب در یک سطح اساسی تر و پایه ای تری، در یک سطح استراتژیک تری، در سطحی که کمیته مرکزی حزب و رهبری حزب باید به آن بپردازد یعنی جواب طبقاتی دادن به معضلات سیاسی روز جامعه از دید طبقه کارگر. رهبری انقلاب یعنی صدای انقلاب مردم شدن، صدای کارگر شدن، صدای زنان و جوانان شدن در هر تحویل و تحولی که در سیاست ایران پیش میاید، حالا یا در اروپا و غرب نسبت به ایران رخ میدهد و یا مستقیماً در خود ایران اتفاق میافتد. در بسیاری موارد باید قبل از آنکه اتفاقی بیافتد آنرا پیش بینی کرد و به مردم گفت و آنها را روشن و آماده کرد. عملاً رهبر انقلاب شدن یعنی بعنوان یک ژنرال از اتاق فرماندهی به طبقه کارگر و به خیل مردمی که در انتظار هیچ نقش و منفعتی ندارند، به زنان و جوانان در ایران بگوئید چه باید بکنند، کجا به چپ و کجا به راست راست. و برای اینکه این کار را بکنیم باید بیشتر و بیشتر آنها را از زیر توم و از قید گرایشات و جریانات سیاسی دیگر خلاص و رها کنیم و رادیکالشان کنیم. منصور حکمت گفت انقلاب سلبی است، نه "مردم به وضع موجود است. باید این "نه"

است. یعنی هر چه جلوتر میرویم آنها از مرکز سیاست و تاثیر گذاری بر روند اوضاع دورتر و دورتر میشوند. در حالیکه ما بیشتر و بیشتر در مرکز سیاست قرار میگیریم. ما جزئی از شرایط عینی هستیم و داریم شرایط عینی را میسازیم. و داریم به سیاست و به تظاهرات خیابانی در ایران شکل میدهیم. ما داریم به نماینده حرف دل و مبارزه مردم تبدیل میشویم. در ایران و در خارج کشور. همه اینها یعنی اینکه انقلاب محتملترین شکل سرنگونی جمهوری اسلامی است و ما باید رهبری انقلاب را بدست بگیریم. ما تا اینجا در شکل گرفتن جنبش انقلابی نقش داشته ایم و روشن است که جنبش سرنگونی بدون حزب ما به اینجا نمیرسد و بدون ما نیز به پیش نخواهد رفت. اجازه بدهید این "رهبری انقلاب" را اینجا بیشتر باز کنم. یکی از رفقا بمن میگفت قطعنامه ای که نوشته ای بیشتر راجع به جریانات دیگر است. اگر بحث انقلاب است خوب اثباتا راجع به انقلاب باید صحبت کرد، چرا از دو خرداد و سلطنت طلبان و آمریکا صحبت شده، چرا طرح رژیم چنج و احتمال کودتا طرح و بررسی شده. اجازه بدهید از جریانات دیگر شروع کنیم. ببینید منصور حکمت از جنبشهای دیگر صحبت میکند و شانسها و امکانات واقعی و غیر واقعی که در سیاست ایران دارند را بررسی میکند، یکی از این جنبشها اپوزیسیون راست. اینها هیچیک با انقلاب نیستند. ما وقتی از انقلاب صحبت میکنیم، یک تلقی سنتی از رهبری انقلاب هست که فکر میکند رهبری انقلاب یعنی باید اعتصابات و تظاهرات و مبارزات مردم را باد زد، باید به مردم گفت به خیابان

مردم را تعمیق کرد. ممکن است این بحث بشود که جنبش سلبی که همه جریانات ضد رژیم، ما، مجاهد، و سلطنت طلبان، سه نیروی که جمهوری اسلامی را نمیخواهیم، را شامل میشود. آیا هر سه نماینده و رهبر "نه" مردم هستیم؟ اگر انقلاب سلبی است آنوقت فرق ما با مجاهد و اپوزیسیون راست در چیست؟ فقط در اینکه ما سوسیالیسم را میخواهیم و آنها نمیخواهند؟ این که دوباره اثباتی شد! بحث من اینست، منصور حکمت هم در جایی این را مطرح میکند، که در جنبش سلبی، در "جنبش نه" مردم و در "جنبش نمیخواهیم" مردم، ما تفاوتان با بقیه از زمین تا آسمان است. چند سؤال اینجا مطرح است: به چه نه میگویند؟ چه را نمیخواهید؟ میگویند رژیم را نمیخواهیم. آیا واقعا مجاهد هم رژیم را نمیخواهد؟ کمی که به موضوع نزدیک شویم میبینید منظور مجاهد از رژیم، "شیخ و شاه" است. شیخ و شاه را نقد میکند و به مردم میگوید رژیم همین است، شیخ و شاه بروند رژیم رفته است. سلطنت طلب چه میگویند، وقتی میگوید رژیم برود یعنی چه برود؟ میگوید "ولایت فقیه برود و بخشی از روحانیون حاکم. نه حتی همه شان. دو دسته آخوند داریم، بدها بروند و خوبیها بمانند. روحانی شاهیه بمانند. روحانی نوع امام جمعه زمان خود شاه." اینجا من فقط به ملاک مذهب رجوع میکنم چون مذهب یک مساله عمیق و سیاسی است و اینکه نقد ما به مذهب چقدر عمیق است نشان میدهد چقدر در دل مردم هستیم و چه نقد رادیکالی به رژیم داریم. میخواهم بگویم "نه" هائی گفته میشود که "نه" کارگران نیست، "نه" زنان نیست، "نه" قاطبه مردم جامعه نیست. ما باید "نه" به رژیم را تعمیق کنیم. "نه" حزب کمونیست کارگری ایران "نه" به مذهب، "نه" به

بوروکراسی، "نه" به ناسیونالیسم، "نه" به سرمایه، "نه" به استثمار، "نه" به فقر است. نه، اینها را نمیخواهیم. تیر انقلاب را مردم بلند میکنند ولی به کجای این درخت میزنند، این را ما باید بهشان بگوئیم. ممکن است تیر را بلند کنند و فقط سر شاخه ها را بزنند. مگر در تاریخ ندیده ایم؟ جنبش رادیکال از لحاظ فرم، در شکل سر به آسمان میساید، ولی انتظارات و توقعات یک میلیمتر. چرا اینطور میشود؟ احزاب و جنبشهای دیگر در انقلاب نفوذ میکنند، بورژوازی رهبریش را بدست میگیرد، خرده بورژوازی رهبریش را بدست میگیرد. انقلاب راه افتاده است ولی این به معنای آن نیست که تبری که بلند شده است لزوما همانجائی فرود میآید که باید. ما باید این را تضمین کنیم. ما نیروی واقعی هستیم که باید این تیر را به ریشه بزیم. و این در بحث سلبی و اثباتی، یعنی اینکه "نه" مردم را تعمیق نکنیم. وقتی مردم میگویند مذهب نمیخواهند ما باید این را معنی کنیم، وقتی میگویند رژیم نمیخواهیم باید بگوئیم رژیم یعنی چه. رژیم را نمیخواهیم یعنی تمام بوروکراسی مافوق مردم را نمیخواهیم، نه اینکه فقط آخوند نمیخواهیم. یعنی کلیت این دولت آقا بالا سر باید نفی شود و مردم بتوانند مستقیما تصمیم بگیرند و اعمال اراده کنند، یعنی شورا میخواهیم. بعضی میگویند شورا اثباتی است، اینطور نیست، شورا سلبی است. بستگی دارد که شما چطور این شعار را مطرح میکنید. فرض کنید در اسلو بالای چهارپایه رفته ایم، در دانشگاه تهران و یا در کارخانه های بهشهر و پتروشیمی بالای چهارپایه رفته ایم. در بغداد، رفقاتی از حزب عراق که الان در این کنگره هستند، و یا در سندج رفیق عبدالله دارابی و مظفر و رفقای دیگر که بعدا به شهرهای کردستان خواهند رفت. میرویم بالای چهار پایه و چه میگوئیم؟ میرویم و

میگوئیم چه را نباید بخواهیم. از شورا صحبت میکنیم. مظفر در سندج از شورا صحبت میکند، چه میگوید؟ دو جور میشود مساله را مطرح کرد. یک شکل آنست که بگوئیم شورا این مشخصاتش است و به این نحو تشکیل میشود و رای میگیریم و هر می به هم وصل میشوند و غیره؛ بحثش را در ادبیاتمان داریم. اگر اینطور بگوئیم سوراخ دعا را کم کرده ایم. اینطوری از شورا حرف نمیزنند. من بخواهم از شورا صحبت کنم میگویم مردم میخواهد آقا بالا سر داشته باشید؟ از انقلاب مشروطه بلند شدیم آقا بالا سر هایمان را ببندازیم نگذاشتند. آخوند رفت، شاه آمد، شاه رفت، آخوند آمد. از شهردار و بخشدار محله مان دارد بما زور میگوید تا رئیس جمهور و پارلمان و قوه قضائیه و مقتننه شان. حکومت بدست مردم باید باشد و یا بدست این آقا بالاسرها؟ اگر بدست ما باشد ما میگوئیم پارلمان نمیخواهیم. شورا یعنی پارلمان نه، شورا یعنی بوروکراسی نه، شورا یعنی آقا بالاسر نه. این "نه" حزب کمونیست کارگری ایران است. "نه" ما به مذهب هم ویژه ماست. ما مذهب را بعنوان خرافه نمیخواهیم، ما نمیخواهیم مذهب در جامعه باشد، در فروشگاهها باشد، نمیخواهیم مسجد محله اذان بگوید و مزاحم مردم باشد، در مدرسه ها نباید مذهب باشد، در اتوبوسها نباید باشد، آپارتمان جنسی باید جمع شود، مذهب باید از جامعه جمع شود. این "نه" ما به مذهب است. این را کس دیگری میگوید؟ این را فقط سوسیالیستها میگویند. و در ایران مشخصا فقط ما میگوئیم. ما باید استراتژیک انقلاب را رهبری کنیم. ما باید در سطح ماکرو، با دید وسیع، و به معنای تحلیلی در سطح طبقاتی، بایستیم و بگوئیم مردم، کارگران، زنان، جوانان، چه چیزی را نفی کنید و

چطور نفی کنید و تا کجا پیش بروید. و این را ترجمه کنیم به نقشه عمل برای کمیته داخل کشور، برای خارج کشور، برای فدراسیون پناهندگان، برای اول کودکان، برای کمپین سنگسار، برای سازمان آزادی زن، برای جشن کودکان در سندج و کلا تشکیلات کردستان که جایگاه خاص خودش را دارد و باید جداگانه به آن پرداخت.

ما باید رهبری انقلاب را بدست بگیریم. رهبر انقلاب کسی است که همیشه اقلا چند ماه زودتر بمردم میگوید چه میشود و مردم را آماده میکند برای هر حادثه ای که ممکن است پیش بیاید.

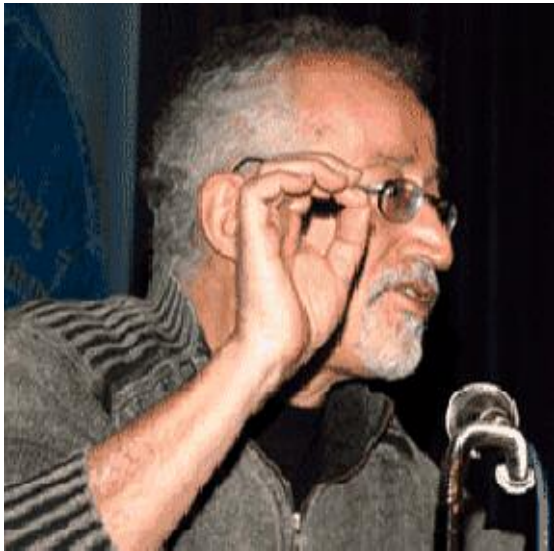
من بیش از این سرتان را درد نمی آورم شاید باز هم فرصت شود که صحبت کنم. در هر حال این قطعنامه با این روح نوشته شده. در قطعنامه گفته شده که راست ایستگاههایی را بر سر راه مردم تعریف میکنند، موانع و توقفگاههایی را در مقابل مردم میگذارند، ما باید اینها را کنار بزیم. ما باید مثل بولدوزر راه انقلاب را صاف کنیم و به جلو برویم. یک تزد دیگر هم که لازمست خیلی سریع به آن اشاره کنم اینست که سرنگونی طلبی مهم هست ولی دیگر ملاک نیست. سرنگونی طلب و غیر سرنگونی طلب دو نیروی متفاوت اند و دو جایگاه دارند ولی بر خورد و نقد ما دیگر نمیتواند بر این مبنا باشد. بخاطر اینکه با نزدیک شدن انقلاب خیلی ها سرنگونی طلب میشوند. این دیگر نمیتواند معیار باشد. معیار ما اینست که چه نیروی وقعا و بشیوه انقلابی خواهان سرنگونی رژیم است. به نظر من جنبش سرنگونی را باید جنبش انقلابی برای سرنگونی نامید. به نظر من ما در ایران یک جنبش انقلابی برای سرنگونی داریم. هنوز انقلاب نداریم، ولی در عین حال جنبش سرنگونی یکسال پیش هم نیست. این یک جنبش انقلابی است. قبلا در مبارزات دانشجویی

خاتمی را فرا میخواندند و یا دفتر تحکیم وحدت نفوذی داشت که گر چه از سر امکانگرایی بود ولی در هر حال نمیشد آنرا جنبش انقلابی نامید. اما امروز، مشخصا از مقطع ۲۰ خرداد- ۱۸ تیر، ما یک جنبش انقلابی در ایران داریم. ما در آن نقش داشته ایم اما همانطور که گفتیم آنچه ما امروز انجام میدهیم فردا بعنوان شرایط عینی خود را بما نشان میدهد.

این جنبش انقلابی سرنگونی معیارهایش را خودش تعریف میکند. میگوید کسی دوست من است، که دوست من است. دشمن دشمن من، دوست من نیست لزوما. من این را درسخرانی آلمان (چاپ شده در انترناسیونال هفتگی ضمیمه شماره ۱۹۰ - هفتگی)، مطرح کرده و باز کرده ام و امیدوارم فرصت بشود بیشتر در این باره صحبت کنیم. نکته مهم اینست که از این پس معیارها و ارزیابی ها و شاخص ها عوض میشود و در این دوره در یک سطح استراتژیک حزب ما باید وارد مرحله رهبری انقلاب ایران بشود. آیا این کار را میکنیم؟ من مطمئنم با این قطعنامه هائی که در دستور این کنگره هست، اگر اینها تصویب شود ما را در یک موقعیت کاملا متفاوتی قرار میدهد. باید نه تنها تشکیلات داخل بلکه تشکیلات خارج و کردستان، این سه تشکل اصلی با الهام و تحت تاثیر این کنگره آمادگی کسب کنند برای اینکه وارد این دوره پر تحول انقلابی در ایران بشویم. بعنوان رهبر انقلاب باید سازمان بدهیم، باید روشن کنیم، باید هنوز تلویزیونها و رادیو ها و روزنامه های بیشتری را فتح کنیم، باید هنوز دانشگاههای بیشتری را فتح کنیم و کارخانه های بیشتری را و شهرهای بیشتری را. این کنگره امیدوارم این امکان را بما بدهد. متشکرم. \*

## مرگ بر جمهوری اسلامی!

## زنده باد جمهوری سوسیالیستی!



## معرفی بیانیه حقوق جهانشمول انسان

### سخنرانی کورش مدرسی

#### در کنگره چهارم حزب

رفقا،

"بیانیه حقوق جهانشمول انسان" در اختیاراتان قرار گرفته است. من اینجا نمیخواهم با توجه به محدودیت وقت وارد توضیحات تفصیلی در مورد بند های این سند بشوم. تلاش شده که بندها گویا و روشن باشند. به توضیحاتی عمومی تر در مورد ایده اصلی سند اکتفا میکنم.

تصویب "بیانیه حقوق جهانشمول انسان" به دو هدف خدمت میکند. اول اینکه فلسفه جامعه و حق انسان را از زاویه دید کمونیست ها بصورتی موجز اعلام کند. و هدف دوم به موقعیت کنونی در ایران و مسئله قدرت گیری حزب کمونیست کارگری و سازمان دادن جامعه سوسیالیستی برمیگردد که به هرکدام از این دو هدف میپردازم.

در مورد هدف اول، وقتی به دنیای امروز نگاه میکنید جریانات مختلف فلسفه های مختلفی را بعنوان مبنای جامعه اعلام میکنند. مثلاً بعضی میگویند جامعه مبنای قومی دارد در نتیجه اصالت قوم مبنای فلسفه جامعه است و قرار است جامعه آن قوم یا ملت را بجائی برساند. برای ناسیونالیست کرد، ایرانی، فرانسوی یا اسرائیلی و غیره اصالت قوم مبنای فلسفه جامعه است. برای بعضی اصالت خدا مینا است، مردم جمع شده اند تا به خدا خدمت کنند. بر این اساس حقوقی برای انسان قائل میشوند و دایره شمولی را برای این حقوق برسمیت میشناسند. در مبنای قومی حق، انسان اگر حقی هم داشته باشد، بستگی به تعلق فرد به قوم و ملت معین دارد. در مورد جامعه ای که خدا مبنای آن است انسان فاقد هر حقی است مگر اینکه خدا به او داده باشد که البته خدا هم معمولاً حق زیادی به آدم نمیدهد یا تنها به عوامل خودش میدهد.

اما در دنیای بورژوازی ما، تا آنجا که به حق انسان بر میگردد، لیبرالیسم بورژوازی در بهترین حالت بیانیه حقوق بشر را در مقابل شما قرار میدهد. این بیانیه فی نفسه یکی از دستاوردهای بشری است. به

این معنی که در مقابله با نظام و ارزش های فئودالی که حق انسان را با زمینش اندازه میگیرد، بورژوازی، که اعتراض بشر به وضع موجود در آن دوره را نمایندگی میکرد، بر این اصل پای فشرده که بشر حق دارد. بشر حق دارد که آزاد باشد، آزادی بیان داشته باشد، امنیت داشته باشد و انسانها باید در مقابل قانون برابر باشند و غیره.

این تبیین از حق بشر جامعه را قدمهای بزرگی به پیش راند و برای اولین بار برای انسان حقوق پایه ای و یک سری آزادی ها را برسمیت شناخت. این پرچی بود که توسط متفکرین عصر روشنگری و عصر خرد بر افراشته شد و بعداً مبنای ایدئولوژیک انقلاب کبیر فرانسه شد. اما وقتی که به این بیانیه و به این فلسفه نگاه میکنید متوجه میشوید که در این سیستم انسان متمایز و مستقل از شرایط اجتماعی و اقتصادی، که پایه ای ترین رکن این شرایط است، در نظر گرفته میشود. بر مبنای رابطه اقتصادی و اجتماعی واقعا موجود بخش اعظم این حقوق برای اکثریت عظیم مردم غیر قابل دست یابی است. در دنیای واقعی این بیانیه و این فلسفه تنها انسان را از بند آزاد میکند تا بتواند استثمار شود. دهقان را از زمین میکند و اعلام میکند که ارباب و آخوند ده و غیره نقشی ندارند، مذهب تا آنجا که مزاحم است نقشی ندارد، آدم آزاد است هرچا میخواهید برو و بکار گرفته شود. انسان باید از هر قید و بندی آزاد شود تا بتواند به شهر برود و بکار گرفته شود. از طرف دیگر با برسمیت شناختن مالکیت بر ابزار تولید به کسانی آزادی میدهد تا مستقل از هر قید و بندی دیگران را بکار بگیرند، استثمار کنند و برای این کار امنیت مالی و ملکی داشته باشند. عده ای ناچار میشوند اجازه بدهند توسط عده دیگری بکار گرفته شوند و عده دیگری اجازه دارند که مردم را به انقیاد اقتصادی خود درآورند. دو نفر که یکی از آنها در انقیاد اقتصادی دیگری است در دنیای واقعی از حقوقی یکسان

برخوردار نیستند. کسی هست باور کند که کارگر معدن در ویرجینا با بیل گیت حقوق مشابهی دارند؟ گمان نمیکنم. روی کاغذ يك حق دارند اما یکی، بعنوان فرد، رئیس جمهور تعیین میکند و دیگری صدایش به منزل بغل دستیش به زور میرسد. آزادی که بیانیه حقوق بشر اعلام میکند همگانی نیست و واقعی نیست. برابری که وعده میدهد نابرابری در حق برخورداری از نعمات زندگی است. وقتی که موقعیت انسان در تولید یعنی کارگر و بورژوا بودن انسان را کنار بگذارید آن چیزی که بعنوان آزادی اعلام میکنید، آنجا که که واقعا پای آزادی در میان است، این آزادی سهم بخش کوچکی از جامعه خواهد بود و بقیه تنها آزادند که استثمار شوند و دستشان هم بجای خاصی نمیرسد. در نتیجه بیانیه حقوق بشر ضمن اینکه وقت خودش قدمی بزرگ به جلو بود اما مطلقاً نماینده آزادیخواهی، برابری طلبی و عمق انسانی جنبش کمونیستی - کارگری و مارکسیسم نیست. این آزادیخواهی موقعیت اقتصادی انسان را مسکوت میگذارد. جامعه را مسئول تضمین حقوق انسان نمیداند، فرد را مینا میگیرد و مسئول میداند. انسان در این فلسفه حقوقی انسان مجرد و متمایز است. انسان مشخص و واقعی به فراموشی سپرده میشود.

بیانیه حقوق جهانشمول انسان اعلام میکند که ما در مقابل بیانیه حقوق بشر چه حقوقی را برای انسان به رسمیت میشناسیم. کمونیسم کارگری بشر را چگونه تعریف میکند و برای او چه حقی قائل است. ما اعلام میکنیم که آزادی تنها آزادی بیان نیست. آزادی برای ما بعلاوه آزادی از سرکوب و اختناق سیاسی، آزادی از اجبار و انقیاد اقتصادی، آزادی از اسارت فکری، آزادی در تجربه ابعاد مختلف زندگی انسانی، آزادی در شکوفائی خلاقیت های بشری و آزادی در تجربه ابعاد عظیم عواطف انسانی است. و برابری برای ما تنها برابری در مقابل قانون نیست. برابری در حق برخورداری از امکانات و نعمات

مادی و معنوی جامعه است. انسان باید حق داشته باشد از نعمات موجود در جامعه برخوردار باشد، اینکه از این حق استفاده میکند یا بستگی به نیازش دارد. اگر نعمت، ثروت مادی یا معنوی در جامعه هست اگر گنجینه فکری یا هنری در جامعه هست انسان باید بتواند از آن استفاده کند. اگر بخواهد باید بتواند خلاقیتش را بکار اندازد و رشد دهد. این حق انسان است. جامعه ما فلسفه ای ندارد جز اینکه انسانها در آن خوشبخت باشند و این خوشبختی و رفاه و سعادت همگانی است و جامعه باید آنرا ممکن کند و تضمین نماید. بورژوازی جنگلی بنام جامعه را ایجاد کرده که همه برای نجات خود خرخره یکدیگر را گرفته اند و اقلیتی به ضرر اکثریت عظیمی خوشبخت است.

این بیانیه در مقابل بیانیه حقوق بشر، حقوق جهانشمول انسان را اعلام میکند. حقوقی که همه جا، در هر نقطه از جهان بدون قید و شرط باید برای همه برسمیت شناخته شود و همه از این حقوق برخوردار شوند. اینها حقوق حاشا ناپذیر انسان اند و هیچکس را نمیتوان با هیچ توجیهی از این حقوق محروم کرد. این حقوق تخطی ناپذیر هستند.

اما اهمیت دیگر این سند یا هدف دومی که تصویب آن تعقیب میکند به شرایط سیاسی امروز ایران مربوط میشود. در ایران انقلابی در حال شکل گیری است و جامعه ای در حال زیر و رو شدن است. حزب کمونیست کارگری ایران میخواهد انقلاب خاصی را سازمان دهد و نظام جدیدی را استوار کند. از ما میپرسند حق انسان در نظام سوسیالیستی چیست و قانون

اساسی آن و مقررات این جامعه بر چه اصولی استوارند؟ دولت و ارگانهای اداره امور چه حقوقی دارند؟ این بیانیه دارد به دنیای بیرون اعلام میکند که حزب کمونیست کارگری دارد میبرد قدرت را بگیرد و جامعه را زیر و رو کند و حقوقی را برای انسان مینا قرار خواهد داد که هیچ قانون و مقرراتی از قانون اساسی تا قوانین و مقررات جزائی و اداری نمیتواند با آنها در تناقض قرار گیرند. قانون اساسی یا قانون قضائی یا هر قانون و مقرراتی را ممکن است بتوان عوض کرد. همه اینها بستگی به شرایط دارند اما در هر حال و در هر شرایطی نباید و نمیتواند با حقوق جهانشمول انسان در تناقض قرار گیرند. مثلاً نمیشود با هیچ توجیهی حق کودک یا برابری زن و مرد را زیر پا گذاشت یا مذهب را از پنجره وارد کرد و یا استثمار و کارمزدی را مبنای رابطه تولیدی جامعه قرار داد. یا حق حیات و یا حق تفریح و استراحت و لذت بردن از زندگی را از کسی سلب کرد. در نتیجه این بیانیه تصویری از حکومت ما بدست میدهد. تصویری از جامعه و قوانینی میدهد که حکومت کارگری بر آن استوار است. و در هر دوره و همه دوره ها بر آن استوار است. و به این اعتبار حزب کمونیست کارگری را در مقابل بقیه احزاب و جریانات سیاسی قرار میدهد. اعلام میکند که ما اگر به قدرت برسیم این بیانیه را پیاده میکنیم.

این بیانیه برای ما چه بعنوان بیانیه حقوق جهانشمول انسان و چه بعنوان يك پلتفرم برای قدرت و برای انقلاب پرولتری اهمیت دارد که امیدوارم کنگره آن را تصویب کند. \*



## معرفی بیانیه درباره مذهب زدائی از جامعه

### سخنرانی علی جوادی

#### در کنگره چهارم حزب

بیکره اش آویزان کنند. همانطوریکه در اسناد رسمی جامعه هويت مذهبی نمیتواند جایی داشته باشد، در نظام اداری جامعه هم افراد نمیتوانند حق ابراز وجود مذهبی داشته باشند. این بیانیه رسماً اعلام میکند که ابراز وجود مذهبی، تظاهر مذهبی فردی نمیتواند جایی در نظام اداری جامعه داشته باشد. و این کاملاً منطبق است با تمام روح مبارزه‌ای که ما در مقابله با مذهب تاکنون در جامعه پیش برده ایم. علاوه بر این مفادی دارد که صنعت مافیایی مذهب را بطور ویژه تری تحت کنترل قرار میدهد. برای کنترل مطالبات روشنی را مطرح میکند. سایر بندهای این بیانیه روشن است. مساله نابرابریهای ناشی از مذهب، مساله پاک کردن تقویم رسمی جامعه از مذهب و مساله حفاظت کودکان در مقابل تجاوز و تعدی مذهب، همگی مقولاتی هستند که بارها و بارها درباره آن ما بحث کرده ایم و برایمان فرض است و من لازم نمی بینم که درباره آن اینجا صحبت کنم. اما کل این مجموعه چیزی فراتر از جمع تک تک مطالباتش است. و اگر حکمتی به این اعتبار در این بیانیه باشد این است که مجموعه مباحث و مطالبات ما را بصورت جامعی گرد هم می آورد. مجموعه ای که در کنار هم بطور جامعی میتواند، و این اجازه را میدهد که زمانیکه تبدیل به یک پرچم شود، تبدیل به یک بیانیه شود، مستقل و فراتر از آن نیرویی که تا بحال حزب کمونیست کارگری نمایندگی کرده بتواند توسط این بیانیه نیروی عظیم تری را به دور خودش جمع بکند. بتواند با توان بیشتری این پروژه را به پیش ببرد. این بیانیه در عین حال اعلام تعهد ما برای اجرای کامل این مفاد در جامعه است. ما از الان داریم به مردم میگوئیم که فردا در قدرت با مذهب چه خواهیم کرد.

اما شاید در مقابل ما بگویند نمیشود. این پروژه عملی نیست. جنبشهای مختلف اجتماعی، جنبش لومپن اسلامیستها، جنبش ملی اسلامی، جنبش خانیستها،

با شرایط اجتماعی که مذهب در جامعه ایجاد کرده و بمشابه طاعونی که بیکره جامعه را در بر گرفته، بیان میکند. اعلام میکند که با مذهب در می افتد، با مذهب مقابله میکند. و غیر از اینکه مساله جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش و امر قضاوت در جامعه را مطرح میکند، خواهان از میان بردن تمامی نابرابریهایی که مذهب در جامعه ایجاد کرده، است. میخواهد جامعه و مردم را از تعرض و دست اندازی مذهب مصون نگهدارد، به دستگاه و صنعت مذهب در جامعه اشاره میکند. این امر که صنعت مذهب در جامعه جمع اتفاقی افرادی نیست که بخاطر اینکه باورهای مذهبی معینی دارند و به این خاطر دور هم جمع شده اند. این بیانیه صریح میگوید که صنعت مذهب یک سازمان است، سازمانی شبیه مافیا، که قدرت عظیم مالی و قدرت عظیم اجتماعی را توانسته از بیکره جامعه مثل زالو به سوی خودش بکشد. این بیانیه میخواهد این صنعت را تحت کنترل قرار دهد. شرایط زیست و سوخت و سازش را محدود بکند. و شرایط اجتماعی را فراهم بکند که بتوان نابودش کرد. بتوان از میان بردش و تحت کنترل قرارش داد.

بندهای این بیانیه کلاً مطالبه جدیدی برای ما نیست. شاید دو جا بشود نکات و تأکیداتی را مطرح کرد که تزه‌های جدیدی در بر دارد. یکی اینکه مبتنی بر یک تعریف پیگیرتر از سکولاریسم است. اشاره میکند که با توجه به بحثهایی که در اروپا در این دوره اخیر مطرح شده و با توجه به تلاش ارتجاعی اسلامیستها برای دیسکولاریزه کردن جوامع اروپایی غربی از پایین و تهاجمی که اسلامیستها به حکومتهای سکولار و نیمه سکولار بعضاً آغاز کرده اند، اعلام میکنند که نظام اداری جامعه، نظام آموزشی جامعه، اجازه ابراز وجود مذهبی به کسی و به فردی نخواهد داد. اعلام میکنند که افراد نمیتوانند حجاب بر سر نظام اداری جامعه بکشند. شمایل مذهبی به

من از اینجا شروع میکنم که هر جامعه‌ای در دورانی احتیاج به لایروبی دارد. جامعه‌ای که وبا زده است، جامعه‌ای که طاعون زده است، جامعه‌ای که فاشیست زده است، جامعه‌ای که اسلام زده است، احتیاج به لایروبی دارد. بیانیه مذهب زدایی پرچمی است که ادعای معینی را برای مذهب زدایی از جامعه بلند میکند و اعلام تعهدی را بیان میکند. این بیانیه اعلام میکند که حزب کمونیست کارگری در زمان قدرت گیری پروژه معینی را در قبال مذهب در جامعه یعنی "مذهب زدایی" به اجرا در خواهد آورد.

از جامعه ریشه کن کند و از بین ببرد. اسلام را بمشابه یک ماشین آذمکشی حرفه ای، بمشابه یک ماشین تولید زن ستیزی، بمشابه یک ماشین تولید کودک آزاری، بمشابه یک ماشین عظیم تولید جنایت و بمشابه فاشیسم عصر حاضر با آن مقابله کند و مورد تهاجم قرار دهد. واقعیت این است که اسلام و اسلام سیاسی یک پدیده تحمیلی در تاریخ معاصر ایران بوده است. اسلام پدیده ای نبوده است که با سوخت و ساز طبیعی جامعه بوجود آمده باشد و رشد و نمو و گسترش یافته باشد. اگر اینطور هم بود باید نابود میشد. عروج اسلام سیاسی بمشابه یک پدیده اجتماعی مطرح مترادف بوده است با شکست پروژه سکولاریسم ناسیونالیستی و بحران ایدئولوژیک - سیاسی که حکومتها و دولتهای بورژوازی در آن منطقه داشتند. این جنبش بمنظور تهاجم به آزادیخواهی و کارگر و سوسیالیسم و همچنین سهم خواهی از قدرت سیاسی جامعه به دنبال تغییر آرایش و تغییر مختصات نظام سیاسی جامعه بوده است که بتواند به سهم بیشتری از قدرت چنگ بیندازد. این جریان بدیلی ضد کمونیستی و ضد کارگری و تماماً راست و ارتجاعی را مقابل جامعه قرار داد و به این اعتبار مورد حمایت غرب قرار گرفت. و در بستر اصلی خودش در ایران توانست در قامت یک دولت ظاهر شود و قدرت را در ایران از آن خود کند. این تغییر و تحول اسلام سیاسی را به قدرت و نفکات مجهز کرد. به قدرت و امکانات جامعه عظیمی در خاورمیانه مجهز کرد. از اینرو برای مقابله تاریخی با آن باید از اریکه قدرت بزیر کشید.

جنبش بوشیستها و کسانی که بدنبال پروژه غرب در ایران هستند به ما بگویند که این پروژه عملی نیست، واقعی نیست، و یا نباید متحقق شود. این کار را میکنند و کرده اند. به دلایل متفاوت این جنبشها چنین ادعایی میکنند. بعضاً بخاطر اینکه مذهب فلسفه وجودیشان است. بعضاً بخاطر اینکه مذهب بخشی از عقاید و آرمانهای اجتماعیشان را مطرح و بیان میکنند. بعضاً برای اینکه به مذهب به مثابه عصای دستشان نیازمندند. برای اینکه مردم را تحمیق کنند. انتظارات و توقعاتشان را کم کنند و یا اگر انتظاراتشان بالا بود این توقعات را پایین بیاورند. اما این حرف را مردم به ما نمیزنند که نمیشود. مردم به ما نمیگویند که نمیتواند مذهب را در جامعه ریشه کن کنید. این جنبشها اما میگویند. طبیعی هم هست. انتظار دیگری از این جنبشها نمیتوان داشت. اگر ریگی به کفش نداشته باشند، اشتباه میکنند. واقعیت جامعه ایران را نمیشناسند. حرف دل مردم را نمیزنند. حرف دل خودشان را دارند میزنند که ربطی به حرف و خواست مردم ندارد. پروژه خودشان را جلو میبرند و مذهب بخشی از زندگی و باورهایشان است. این جریانها در بهترین حالت جامعه ایران را نمیشناسند. جامعه ایران یک جامعه اسلامی نیست. حتی اگر هم اسلامی بود چنین پروژه ای صد چندان بیشتر ضرورت پیدا میکند. ضرورت پیدا میکند که بخاطر تحول عظیمی که در مقابل جامعه قرار گرفته بتواند بیانیه ای داشته باشد که مطالباتش را روشن و صریح و بی پرده پشی بیان کند که بتواند تمام وجوه اجتماعی مذهب را

شاید برخی به ما بگویند که این پروژه شما برای مذهب زدایی عملی نیست، ممکن نیست. اجازه دهید چند مثال بزنم که نشان بدهم که چقدر این مخالفت خوانیها با مختصات جامعه ایران بی ربط است. چندی پیش سناریوی تئاتری و رمانی در جامعه ایران تدوین شد به نام کنکور وقت ظهور. منظور ظهور امام زمان اسلامی ها است. در این سناریو امام زمان قرار است ظهور بکند و ظهور میکند و بر دانشجویی ظاهر میشود. و از این دانشجو میخواهد که برویم قیام بکنیم و قیام مهدی موعود این موجودات شیعه را طرح میکند. این دانشجو در جواب میگوید که من هفته دیگر کنکور دارم و باید خودم را برای کنکور آماده کنم و اگر در این کنکور مردود شوم باید سال دیگر با دانشجویانی رقابت کنم که از من جوان ترند. از من تازه نفس تر و آماده تر هستند و اندوخته دانشی شان از من تازه تر و به روز تر است. و میپرسد که نمیتوانی صبر کنی؟ دعواش میشود با امام زمان و بهش میگوید که تو ۱۴۰۰ سال صبر کردی، جهنم یک هفته دیگر هم صبر کن مگر چی میشود؟ (خنده حضار) دعواش میشود با امام زمان و در این دعوا میزند با چاقو امام زمان را میکشد. ببینید چه اتفاقی در این رمان افتاده است. در آن جامعه، تحت حاکمیت اسلام، امام زمان را این دانشجویی که برای کنکور آماده میشود با چاقو میکشد. سمبل و اسطوره سنت شیعه را این دانشجو در دعوا میکشد. جامعه ای که در طول تاریخ تحمیل اسلام بر جامعه، امام زمان حد نهایت اساطیرش، با چاقو به زمین می افتد. در این جامعه

یک دانشجو در وقت کنکور امام زمان را میکشد. و این فقط گوشه ای از نقد اسلام و اساطیرش است. در همه سطوح جامعه چنین نقدی در جریان است. از اخلاقیات فردی گرفته تا باورهای اجتماعی. اما این رمان را ما کمونیستها ننوشتیم. این رمان و سناریو را کسی نوشته است که خودش به دلایلی در آن شرایط جامعه عضو انجمنهای اسلامی بوده است. این رمان را در خود انجمنهای اسلامی نوشتند. مثال دیگری بزنم. چند وقت پیش تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران سنجش آماری ای را انجام دادند، جلوی در مسجد دانشگاه تهران این سنجش را انجام دادند. نتیجه آمارگیری شان خیلی گویا بود هر چند که تمام واقعیت نبود و فقط بیانگر بخشی از واقعیت بود. نتیجه این سنجش این بود که ۸۰٪ مردم نه به مذهب باوری دارند و نه به اصول پایه ای اسلام اعتقادی دارند و نه آن را دنبال میکنند و نه به مذهب رسمی حاکم بر جامعه واقعی میگذازند. نمیدانم اگر از من وسط دانشگاه تهران، بغل مسجد دانشگاه میپرسیدند که نظرت در باره مذهب و دین و ایمان چیست در آن توازن قوا و در مجاورت با اوباش و گله های هار بسیجی و اسلامی چه جوابی میدادم؟ و یا اینکه از ترس اوباش اسلامی حول و حوش، روم را بر میگرددانم و چیزی دیگری بر خلاف عقاید بهشان میگفتم. ولی ۸۰٪ مردم آن جامعه در آن شرایط گفته بودند نه! این سنجش نشان دهنده یک گوشه کوچک از جنبش عظیم اجتماعی علیه مذهب است. پروژه مذهب زدایی میتواند موفق شود چرا که یک نیروی عظیم اجتماعی پشتش است. نسل جوان

را داریم که هیچ بدهی ای به اسلام و اسلامیس ندارد. بهیچوجه اسلامی نیست. بلکه رو در رو با عقاید و باورهای اسلامی و سنتهای اسلامی است. هر چند که در زمان حکومت اسلامی پا به عرصه حیات و زندگی و سوخت و ساز اجتماعی و سیاسی جامعه گذاشته است. اما اسلامی نیست. این نسل در مقابل اسلام و حاکمیت اسلامی امروز قد علم کرده است. اسلامی نیست، ضد اسلام است. رو در رویش است. و امروز جنگ خودش را با اسلام و حاکمیت اسلامی آغاز کرده است. این جنبش برای خلاصی از مذهب میتواند و باید به این پرچم مجهز شود تا بتواند مذهب را ریشه کن و جارو بکند شر اسلام را از آن جامعه پاک بکند. به اضافه اینکه یک حزبی داریم، که حسرتش را میخوریم که چرا ۲۵ سال پیش نداشتیم که بتوانند ۲۵ سال چنین جنایت تاریخی را به این مردم تحمیل کنند، و چنین پرده سیاهی را در زندگی تاریخ معاصر بنویسند. حزب کمونیست کارگری امروز وجود دارد. قدرتمند است. قوی است. برای نمونه مثلاً اعلام میکند که میروم اسلو و پروژه عبادی و نوبل را افشاء میکنیم و به وعده خودش وفا میکنند و این کار را میکنند و پروژه نوبل و اتحادیه اروپا برای نجات جمهوری اسلامی و مانع تراشیدن در مقابل جنبش عظیم مردم را افشاء میکنند. میگویم ما نمیگذاریم و این کار را انجام میدهد و نمیگذارند خاک به چشم مردم پاشند. وجود حزب کمونیست کارگری، بیزاری و نفرت عمیق مردم از اسلام و حاکمیت اسلامی آن شرایطی هستند که ملزومات موفقیت این پروژه را تامین

میکند. این یعنی اینکه این پروژه از ماتریال مادی و سیاسی برای موفقیت برخوردار است. ما با این بیابانه حرف دل مردم را در مقابله با مذهب میزنیم. حرف رادیکال و پیگیر مردم را میزنیم. جامعه نشان داده است که از مذهب کارد به استخوانش رسیده است. و بنظر کسی نمیتواند جلو دار حرکت عظیم و جنبش عظیم ضد مذهبی در جامعه بشود. و انقلاب حاضر، انقلابی که جامعه در آستانه آن قرار گرفته است، انقلابی که میتواند یک انقلاب پیروزمند کارگری باشد، یک رنگ قوی ضد مذهبی بر خودش دارد که میتواند در قرن بیست و یکم همانطور که میتواند اولین انقلاب کارگری عظیم قرن بیست و یکم باشد، میتواند اولین انقلاب عظیم اجتماعی در این قرن باشد که ریشه مذهب را در تمامی وجود و در تمامی شئون جامعه کوتاه بکند. دست مذهب را از جامعه قطع کند. شرایطی بوجود بیاید که با وجود اینکه تبلیغ مذهبی را آزاد میگذارند اما ریشه اش را در همان حال خشک میکنند و دستش را از زندگی مردم کوتاه میکنند، جنبشی که برای خشک کردن ریشه مذهب، آزادی مذاهب و تبلیغ مذهبی را محدود و ممنوع نمیکند. اما تاثیرات این حرکت عظیم ضد مذهبی در جامعه محدود به جغرافیای ایران نخواهد بود. ما بارها صحبت از این کردیم که اگر اسلام سیاسی در بستر اصلی خودش یعنی در ایران شکست بخورد تشعشعات این شکست منطقه را در بر خواهد گرفت. و نور امیدی خواهد شد برای کل مردم منطقه و شاید فراتر. بنظر من تاثیرات این حرکت از نوع حرکت

انقلاب کبیر فرانسه خواهد بود. همانطوریکه رنسانس و انقلاب کبیر فرانسه توانست حرکت تاریخی ای باشد در تاریخ جوامع انسانی، این حرکت هم میتواند با تعیین تکلیف با اسلام و اسلام سیاسی در ایران، خاورمیانه را دگرگون کند همانطور که انقلاب فرانسه جهان غرب را دگرگون کرد. این حرکت تشعشعاتش آن چنان خواهد بود که حتی میتواند تاثیرات بسزایی در اروپا و غرب در مقابله با مذهب بدنبال داشته باشد. شکست جمهوری اسلامی در بستر اصلی اسلام سیاسی در جهان بنظر حلقه تعیین کننده چنین تحولی است. اگر اسلامیسنها ایران را به یک مرکز اصلی جنبش اسلام سیاسی در منطقه تبدیل کرده اند ما کمونیستها ایران را به سنگر اصلی مبارزه علیه اسلام و اسلام سیاسی تبدیل خواهیم کرد. و دمار از روزگار جانیان اسلام سیاسی در میاوریم. تحقق این پروژه امروز فقط کار جنبش کمونیسم کارگری است. پرچمش در دست حزب کمونیست کارگری است. ما کار مذهب را در آن جامعه تمام میکنیم. ما بساط اسلام و لومپنیسم اسلامی را از آن جامعه جمع میکنیم. راستش کسی نمیتواند جلوی زنی که از اسلام به ستوه آمده را بگیرد. کسی نمیتواند جلوی زنانی که دارند اسلام را زیر پایشان میگذارند، بگیرد. کسی نمیتواند جلوی بیزاری عمیق جوانی که از اسلام شلاق خورده، شکنجه شده، را بگیرد. این بیابانه پرچم این جنبش و نفرت از اسلام است. این پرچم را ما امروز بلند میکنیم. ما عار داریم عقایدمان را پنهان کنیم. (کف زدن ممتد حضار) \*

## دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

۴۱ متر ردیف ۷۴۹۰ کیلوهرتز  
هر شب ساعت ۹ به وقت تهران

رادیو انترناسیونال



## معرفی بیانیه حقوق زنان

# سخنرانی آذر ماجدی

## در کنگره چهارم حزب

من هم می‌خواهم مثل سایر رفقا از ایده اصلی این بیانیه و نیت و هدف آن صحبت کنم. بغیر از مطالباتی که در این سند مطرح شده و برای همگیتان روشن است، چون مطالبات "یک دنیای بهتر"، برنامه حزب کمونیست کارگری است، بیانیه درباره نقش و جایگاه جنبش آزادی زن و تاثیر و نفوذ و اهمیتی که کمونیسم کارگری در شکل دادن به این جنبش، در پیشبرد آن و متحول کردن آن داشته است، صحبت میکند. جنبش آزادی زن در ایران یک جنبش بسیار مهمی است و فکر نمی‌کنم لازم باشد درباره اهمیت آن صحبت زیادی بشود. جنبش آزادی زن طی این بیست و پنج سالی که جمهوری اسلامی در قدرت بوده، یک رکن اصلی مقاومت و مبارزه با این سرکوب مذهبی و دیکتاتوری خونین بوده است. جنبش آزادی زن یک رکن مهم مبارزه علیه اسلام سیاسی، علیه مذهب و مبارزه برای مذهب زدایی از جامعه و برای خلاصی فرهنگی است.

وقتی از جنبش آزادی زن حرف می‌زنیم، اینگونه بنظر میرسد که این جنبشی برای آزادی نیمی از جامعه است، ولی در واقعیت امر تاثیر و نفوذ این جنبش از این بسیار فراتر است، این جنبش جامعه را زیر و رو میکند، آزاد شدن نیمی از جامعه بمعنای یک تغییر بنیادی در کل جامعه است، زنها که آزاد شدند مردان نیز با آنها آزاد میشوند. جنبش آزادی زن در ایران در چند سال اخیر بخصوص در این شرایط، نقشی انکار ناپذیر در مبارزه با جمهوری اسلامی، در عقب راندن جمهوری اسلامی، در عقب راندن اسلام سیاسی، در مبارزه علیه مذهب، و علیه نفوذ مذهب و سرکوب مذهبی ایفا کرده است. نقش آن آنچنان مهم و تعیین کننده است که ما از این صحبت کرده ایم که "انقلاب آتی ایران میتواند انقلابی زنانه باشد". این جنبش اگر به اهدافش برسد، اگر بتواند آزادی زن را در جامعه متحقق کند، تاثیرش بسیار از مرزهای ایران فراتر میرود، کل منطقه اسلام زده را زیر و رو میکند. یک شکست مهم به جنبش اسلام سیاسی تحمیل میکند و آنگاه تاثیر آنرا در سطح جهان خواهیم دید.

در سخنرانیم در کنفرانس مدوسا من جنبش آزادی زن را در ایران با چند جنبش اجتماعی مهم در تاریخ جهان مقایسه کردم. پس از استقرار سرمایه داری در کشورهای غربی ما با شکل گیری یک جنبش برای دفاع از حقوق زنان روبرو شدیم که جنبشی بسیار با اهمیت و گسترده بود. ولی از این جنبش مهمتر و موثرتر جنبش‌هایی زن در روسیه پس از انقلاب اکتبر بود که تاثیر و نفوذ و دستاوردهای آن در تمام دنیا احساس میشود. و جنبشی که در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی در کشورهای اروپایی و آمریکا شکل گرفت بسیار تحت تاثیر دستاوردهای جنبش آزادی زن در روسیه پس از انقلاب اکتبر بود. و این دو جنبش بعنوان دو جنبش اجتماعی مهم، دو جنبش متحول کننده مهم، و دو جنبشی که آزادی زن را قدم‌های مهمی به جلو برده اند و مرزهایی را شکسته اند، ثبت شده اند. بنظر من جنبش آزادی زن در ایران هم دارای چنین پتانسیلی است. اگر موفق شود، اگر به اهدافش دست یابد، تاثیر آن و دستاوردهای آن نظیر جنبش آزادی زن در روسیه پس از انقلاب اکتبر و جنبش آزادی زن در دهه ۶۰ و ۷۰ خواهد بود. این جنبش در همین شرایط نیز، در همین مرحله ای که هست، حتی بعنوان جنبشی که نمیتواند رهبران را در داخل کشور بطور علنی داشته باشد و بطور علنی سازمانیابی شود، و در شرایطی است که در مورد اینکه آیا میتوان آنرا یک جنبش نامید یا نه بحث و مجادله میشود، و بنظر بی شکل میاید، تاثیرش انکار ناپذیر است. از آنجایی که پرچم مبارزه با اسلام سیاسی را بلند کرده است تاثیر تعیین کننده ای در منطقه داشته است و همچنین تاثیر آنرا در سیاست های دولت های غربی در قبال جمهوری اسلامی مشاهده میکنیم. اهدای جایزه نوبل به شیرین عبادی یکی از نتایج این تاثیر است. ولی این جنبش اگر خود تنها بود، اگر یک جنبش دیگری آنجا فعال و زنده حضور نداشت، جنبش آزادی زن نمیتوانست این چنین رشد کند و نمیتوانست تا این مرحله پیشروی کند. حضور جنبش کمونیسم کارگری و دفاع فعال از آزادی زن و مبارزه فعال برای حقوق زنان، بلند

دنیای اعتراض ما را به جمهوری اسلامی، اعتراض ما را به اسلام سیاسی و دفاع ما را از آزادی زن و مبارزه ما را برای افشای سازشهایی که تلاش میشود به این جنبش تحمیل شود، منعکس کردند. بنظر من ما توانستیم در اسلو جنبش آزادی زن را چند سنگر دیگر بجلو ببریم. این نقش کمونیسم کارگری است. این یک اتفاق بسیار جالب و با ارزش است. از پس از انقلاب اکتبر کمونیسم نتوانسته بود این چنین با جنبش آزادی زن چفت شود. در انقلاب اکتبر جنبش توده ای زنان با کمونیسم چفت بود، پرچم کمونیسم را بلند میکرد و کمونیسم بود که این جنبش را بجلو میبرد. از پس از شکست انقلاب اکتبر ما شاهد چنین اتفاقی نبودیم. کمونیسم کارگری در ایران یکبار دیگر جنبش آزادی زن را با کمونیسم چفت کرد و رهبری خود را بر بخش رادیکال این جنبش تثبیت کرد. این یک دستاورد مهم کمونیسم کارگری است که تاثیر و دستاوردهای آنرا پس از پیروزی این جنبش در سطح جهان خواهیم دید، چه در رابطه با جنبش آزادی زن و چه در رابطه با جنبش کمونیستی. همان اتفاقی که در رابطه با انقلاب اکتبر افتاد. پس از انقلاب اکتبر کمونیسم بعنوان پرچمدار آزادی زن شناخته شد. این اتفاق یکبار دیگر بعد از پیروزی ما در دنیا خواهد افتاد. یکبار دیگر کمونیسم بعنوان پرچمدار آزادیخواهی زنان در جهان برسمیت شناخته خواهد شد. و این محصول کمونیسم کارگری است، این تاثیر فعالیت کمونیسم کارگری در ایران و خاورمیانه است. (کف زدن حضار) بدون کمونیسم کارگری این جنبشی که ما درباره آن صحبت میکنیم، با تمام خصلت هایش، رادیکالیسمش، و پتانسیلش وجود نداشت. کمونیسم کارگری و حزب

کمونیست کارگری توانسته است رهبری خود را بر بخش رادیکال این جنبش تثبیت کند، سخنگوی رادیکال این جنبش باشد و پرچم رادیکالیسم را در این جنبش بلند کند. ما در اینجا با یک واقعه مهم و تاریخی روبرویم. این اولین کنگره یک حزب با نفوذ و بزرگ کمونیستی است که مبحث حقوق زن بعنوان یکی از مباحث اصلی در آن و بدون هیچ جدال و کشمکش قرار گرفته است. این یک افتراق نیست. نگاهی به تاریخ جنبش کمونیستی و جنبش زنان بما نشان میدهد که این مساله واقعیت دارد. این اولین کنگره کمونیستی در این ابعاد است که در آن مبحث حقوق زنان بعنوان یکی از مباحث اصلی به آن وقت اختصاص داده شده باشد و این چنین با استقبال روبرو شده باشد. این یک اتفاق تاریخی است. و اینهم بخاطر کمونیسم کارگری است. اینهم بخاطر نقش منصور حکمت است. (کف زدن حضار)

ما توانستیم، کمونیسم کارگری توانست یک تحول مهم، جدی و اساسی در رابطه با کمونیسم و جنبش های اجتماعی، منجمله جنبش آزادی زن که یکی از مهمترین جنبش های اجتماعی است، ایجاد کند. توانست یک مولفه های جدیدی را تعریف کند که بما امکان دهد که بعنوان کمونیست، رهبران کمونیست، و بعنوان حزب کمونیست کارگری در این جنبش حضور داشته باشیم، رهبری آنرا بدست بگیریم و در آن سهم باشیم. این بنظر من، بعنوان کسی که بارها این تاریخ را زیر و رو کرده ام یک تحول بسیار مهم و با ارزش است که ما باید به آن افتخار کنیم و این دستاورد کمونیسم کارگری، حزب کمونیست کارگری و منصور حکمت است. \*



## کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران با موفقیت برگزار شد

اعظم کم گویان، مریم کوشا، خلیل کیوان، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، بهرام مدرسی، سیاوش مدرسی، کوروش مدرسی، حسین مراد بیگی، مهرنوش موسوی، مریم نمازی، اسد نودینیان، نسان نودینیان، کاظم نیکخواه.

کنگره با سخنان اختتامیه کوروش مدرسی و حمید تقوایی و در میان کف زدن ممتد و پرشور حاضرین خاتمه یافت.

در پلنوم کمیته مرکزی که بلافاصله بدنبال کنگره تشکیل شد، حمید تقوایی به اتفاق آرا بعنوان لیبر حزب انتخاب شد. در این پلنوم کوروش مدرسی لیبر قبلی حزب همانطور که در سخنرانی اختتامیه کنگره نیز اعلام کرده بود کاندید نشد و از کاندیداتوری حمید تقوایی حمایت کرد. پلنوم همچنین ۲۱ نفر را بعنوان اعضای دفتر سیاسی انتخاب کرد. اسامی اعضای دفتر سیاسی عبارتند از: محسن ابراهیمی، مینا احدی، فاتح بهرامی، علی جوادی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، ثریا شهابی، مصطفی صابر، فاتح شیخ، ایرج فرزاد، اصغر کریمی، اسد گلچینی، آذر ماجدی، مظفر محمدی، آذر مدرسی، کوروش مدرسی، حسین مراد بیگی، مریم نمازی، کاظم نیکخواه.

در اولین جلسه دفتر سیاسی منتخب پلنوم رحمان حسین زاده، فاتح شیخ الاسلامی و آذر ماجدی خود را برای ریاست دفتر سیاسی کاندید کردند و آذر ماجدی بعنوان رئیس دفتر سیاسی انتخاب شد. بیانیه ها و قطعنامه های کنگره در روزهای آینده منتشر خواهد شد.

### حزب کمونیست کارگری ایران

۱۷ دسامبر ۲۰۰۳ - ۲۶ آذر ۱۳۸۲

بندگی و فقر و مشقت و برای انقلاب علیه اوضاع موجود به او نیاز دارد. هیئتی از جانب حزب کمونیست کارگری عراق نیز در کنگره شرکت داشت و ریبار احمد لیبر حزب کمونیست کارگری عراق پیام این حزب را به کنگره ارائه داد.

کنگره سپس وارد دستور شد و نمایندگان فعالانه در تمام زمینه ها بحث میکردند و نظرات و ملاحظات خود را طرح مینمودند و بعد قطعنامه ها و اصلاحیه ها به رای گذاشته میشد. گزارش رئیس هیئت دبیران اصغر کریمی، اوضاع سیاسی ایران، خاورمیانه و جنگ دو اردوی تروریسم، حقوق جهانشمول انسان، مذهب زدانی از جامعه، طبقه کارگر و قدرت سیاسی، و حقوق زنان بحثهای این کنگره بود و چند قطعنامه و بیانیه از جمله قطعنامه "حزب کمونیست کارگری و چشم انداز انقلاب در ایران"، "بیانیه حقوق جهانشمول انسان، بیانیه در مورد مذهب زدانی از جامعه"، "بیانیه حقوق زنان" به اتفاق آرا به تصویب رسید. بخشی از قطعنامه ها نیز بخاطر کمبود وقت و نیاز به اصلاحاتی در آنها به کمیته مرکزی منتخب کنگره واگذار شد تا متن نهایی آن ها تهیه و منتشر شود.

کنگره سپس به رای گیری برای انتخاب کمیته مرکزی پرداخت و ۴۶ نفر را بعنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. اسامی اعضای کمیته مرکزی از این قرار است: محمد آسنگران، محسن ابراهیمی، مینا احدی، ریبار احمد، صلاح ایران دوست، نادر بکتاش، فاتح بهرامی، حمید تقوایی، کیوان جاوید، نسرين جلالی، علی جوادی، خالد حاج محمدی، رحمان حسین زاده، مجید حسینی، عبدالله دارابی، شهلا دانشفر، سیاوش دانشور، نسرين رضمانعلی، صالح سرداری، سهیلا شریفی، ثریا شهابی، فاتح شیخ، مصطفی صابر، ایرج فرزاد، علی فرهنگ، محمد فتاحی، محمود قزوینی، پروین کابلی، اصغر کریمی، امان کفا،

در روزهای دوازدهم و سیزدهم دسامبر کنگره چهارم حزب کمونیست کارگری ایران در آلمان برگزار شد. کنگره علنی برگزار شد و شرکت در آن برای عموم آزاد بود. بعلاوه جلسات کنگره بطور زنده از اینترنت پخش میشد و چندین هزار نفر آنرا مستقیماً از تلویزیون اینترنتی روزنه دنبال میکردند. در این کنگره صدها نماینده و ناظر و مهمان شرکت داشتند و در فضایی پرشور و شفاف و فعال به بحث در مورد جوانب مختلف نقش و جایگاه و آینده حزب پرداختند. این کنگره در واقع کنگره منصور حکمت و انقلاب بود. کنگره میخواست و فعالانه تلاش کرد که حزب را برای بدست گرفتن سکان رهبری انقلاب علیه جمهوری اسلامی و علیه اوضاع موجود در ایران آماده کند. انقلاب تم اصلی بحثهای کنگره بود و منصور حکمت گرچه در کنگره نبود اما همه جا حضور و نقش و تاثیرش در بحثها احساس میشد. کوروش مدرسی لیبر حزب کنگره را با يك سخنرانی افتتاح کرد. او در سخنانش اظهار داشت "منصور حکمت در کنگره قبل گفت سال گذشته سال حزب کمونیست کارگری بود. من میگویم همین سال گذشته هم سال حزب کمونیست کارگری بود... تظاهرات ۲۰ خرداد و تیر نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود. سخنرانی مظفر محمدی در میان مردم سندج نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود. تظاهرات ۱۶ آذر همین هفته پیش در شهرهای ایران نشان داد سال سال حزب کمونیست کارگری بود. و بالاخره تظاهرات اسلو نشان داد که سال سال حزب کمونیست کارگری بود". بخشی از کنگره به بزرگداشت منصور حکمت اختصاص یافت و حاضرین با مشاهده فیلم سخنرانی او در کنگره قبلی فقدان را فراموش کرده بودند. در این قسمت حمید تقوایی در تجلیل از منصور حکمت يك سخنرانی پرشور داشت که پی در پی با کف زدن حاضرین قطع میشد. تاکید او این بود که منصور حکمت زنده است و زنده خواهد بود زیرا بشریت برای رها شدن از اسارت و

# به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!